



اخبار

دوماه نامه سیاسی ، اجتماعی، اقتصادی ، فرهنگی اختر

سال ششم ، شماره بیستم ، ویژه نامه آبان ۹۹

۱۱ آبان ۱۳۹۹ ، ۱ نوامبر ۲۰۲۰ ، ۱۶ ربیع الاول ۱۴۴۲

ارگان رسمی انجمن وفاق و توسعه دانشجویان دانشگاه شیراز

فهرست

- **تحریم ها از مقایسه و تطبیق ، تا اثر گذاری و توفیق سردار دلها** **صفحه ۵**
- **آدرس: واشنگتن دی سی ؛ آیا مقصر مشکلات ایران، آمریکا است؟**
- **آثار تعاملات اقتصادی-سیاسی بر معیشت مردم** **صفحه ۶**
- **نبرد خر و فیل**
- **خسوفت خاموش(اصلاحیه)** **صفحه ۷**
- **نظرات برخی چهره های سیاسی** **صفحه ۸**



- **سر مقاله : پایان تعامل و تقابل دوغ و دوشاب این بار یکی نیست** **صفحه ۱**
- **آینده پژوهی یک انتخاب**
- **توافق با آمریکا ، لازم اما ناکافی**
- **کام رقبا در نوامبر ۲۰۲۰** **صفحه ۲**
- **رئیس جمهور من کیست؟**
- **واشنگتن و تل آویو ، اتویای اورشلیم**
- **سیاست های ترامپ ، ادامه خط مشی اوباما**
- **هژمونی امریکایی** **صفحه ۳**
- **روزی می رسد که مذاکره با امریکا را تمنا کنیم : مصاحبه اختصاصی اختر با مهدی خزعلی** **صفحه ۴**
- **ما ، آنها ، برجام**
- **آیا آمریکا به دنبال بر اندازی جمهور اسلامی است؟**

سرمقاله

حفیظه اله رستم یگانه سردبیر و مدیر مسئول

پایان تعامل و تقابل

چه شد سرنوشت مان با انتخابات آمریکا پیوند خورد.

با وقوع انقلاب ضد استکباری و ضد استعماری ایران در سال ۵۷، عرصه برای جولان مستکبرینی چون آمریکا در منطقه بالاخص در ایران اسلامی به تنگ آمده بود و در نهایت این ضدیت تا آنجا پیش رفت که سفارت آمریکا که نماد استکبار، استعمار و امپریالیسم بود، در سال ۵۸، به اشغال دانشجویان پیرو خط امام (ره) در آمد؛ حرکت و کنشی خودجوش که حضرت امام (ره) آن را انقلاب دوم تعبیر کردند. از آن زمان بود که فضای سیاسی جامعه ایران درگیر دوقطبی تعامل یا تقابل با آمریکا شد و شاید بتوان چنین ادعا کرد که عامل اصلی تمام اختلافات و چندچارگیهای سیاسی دهه ۶۰، تعامل یا تقابل با آمریکا بود. تاریخ ۴ دهه اخیر روابط ایران و آمریکا مویذ این نکته است که یک نوع دوقطبی عمیق میان نیرو های سیاسی ایران در خصوص رابطه با آمریکا وجود دارد به گونه‌ای که در این فضای سیاسی یک قطب موسوم به اصلاح طلبان شناخته میشوند که معمولاً با نگرش و رویکرد مثبت و سازنده به روابط بین الملل نگرینسته و قطب دیگر اصولگرایان قرار دارند که با نگرش منفی و بدبینانهتر به روابط بین الملل بالاخص رابطه با آمریکا مینگرند. فارغ این دو دستگی و گاه چندپارگی سیاسی جامعه ایران مسله اساسی این است که چه شد سرنوشت مان با انتخابات آمریکا پیوند خورد. برای پاسخ با این مسئله کفایت نگاهی اجمالی به رابطه ایران و آمریکا از ابتدای انقلاب تاکنون داشته باشیم.

در زمان جنگ و در زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) بود که در ماجرای ایران کنترال که به ماجرای مک فارلین یا ایران گیت نیز مشهور شد ایران و آمریکا تعاملات و تبادلاتی داشتهاند، در زمان ریاست جمهوری مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی بود که بوش پدر خواجهان حسن نیت متقابل طرفین بود که در نهایت در راستای نجات گروهانهای امریکایی، در یک عمل کاملاً انسانی و نظر سیاسی کاملاً عملگرایانه طرف ایرانی حسن نیت خود را به دنیا نشان داد، در سال ۲۰۰۱ و در دولت سید محمد خاتمی، زمانی که همهمی بین المللی علیه طالبان در افغانستان

چون ایران و کره شمالی تاخت.همچنین در بحث اقتصادی ترامپ را عامل بیکار شدن بسیاری از مردم آمریکا عنوان کرد و از او به عنوان بر باد دهنده زحمات اوباما یاد کرد. همچنین بحران های اقلیمی از جمله آتش سوزی های کالیفرنیا از جمله دیگر مواردی بود که ترامپ را در موضع دفاعی قرار می داد.

ترامپ اما جز مواردی که در بالا اشاره شد سلامت آرای پستی را زیر سوال برد و آن را توطئه ای برای رییس جمهور کردن بایند خواند.ترامپ ۷۳ بار سخنان بایند را قطع کرد در حالی که ۵ دقیقه کمتر از بایند صحبت کرد.این مسئله به خوبی پیروز این مناظره ی به تعبیر سی ان ان کاملاً افتضاح را مشخص می کند.چنانکه ۴۸ درصد از بینندگان فاکس نیوز هم بایند را پیروز انتخابات نامیدند.۷ درصد بیشتر ازافرادى که ترامپ را پیروز مى دانستند.

اما چرا این بار بیش از هر زمانی رییس جمهور بعدی آمریکا برای ایرانیان مهم است؟ قدرت غیر قابل کتمان ایالات متحده و اثرگذاری آن بر اوضاع جهان باعث شده انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همواره برای مردم و رسانه های جهان از اهمیتی بالایی برخوردار باشد. اما خروج ترامپ از برجام و اظهارات همیشگی معاونین و وزرایش مانند مایک پمپئو، برایان هوک و مایک پنس مبنی بر تلاش برای تغییر رژیم در ایران این انتخابات را از همیشه برای ایران حیاتی تر و مهتمتر کرده.در مناظره میان مایک پنس،معاون اول رییس جمهور فعلی آمریکا و خانوم کاملا هریس معاون اول جو بایند در صورت انتخاب به عنوان رییس جمهور، بار نام سردار سلیمانی به میان آمد به اندازه نام باراک اوباما و در مناظره بین ترامپ و بایند نام ایران پس از چین بیشتر از نام هر کشور خارجی دیگری تکرار شد.

مواضع دو کاندیدا در قبال ایران به عنوان بازیگر اصلی فعل و انفعالات خاورمیانه نقش حیاتی در انتخاب شدن رییس جمهور بعدی بازی خواهد کرد.یکی از انتقادات اصلی بایند به ترامپ کارآمد نبودن سیاست فشار حداکثری او در مقابله با ایران است.بایند معتقد است این سیاست فقط باعث نزدیکتر شدن ایران به چین گشته.بایند خروج ترامپ از برجام را یک اشتباه بزرگ قلمداد می کند و دست یافتن به توافقی بهتر از برجام را یک توهم می خواند.او همچنین معتقد است خروج ترامپ از برجام باعث بدنام شدن آمریکا در میان متحدانش به خاصه اروپایی ها گردیده.

یکی از وعده های انتخاباتی بایند که مسئولین جمهوری اسلامی را به انتخاب او دلخوش گردانیده همین وعده ی بازگشت به میز مذاکره است.

ترامپ اما با غلط خواندن سیاست باراک اوباما در مواجهه با ایران،پرداخت یک و نیم میلیارد دلار توسط اوباما به دولت ایران را فاجعه می خواند و به زعم او این پول به جای خرج شدن در راه آبادانی ایران در مسیر حمایت از شبهه نظامیان منطقه که ترامپ آن ها را تروریست می خواند خرج شده.

اما او هم وعده مذاکره با ایران و دستیابی توافقی جامع تر از برجام را مطرح می کند. در سخنرانی اخیرش در جمع طرفدارانش ادعا کرد مسئولین ایرانی برای مذاکره با او له له می زنند و توقع دارد پس از انتخاب مجدد به عنوان رییس جمهور، نام اولین کشوری که رییس جمهورش به او زنگ می زند ایران باشد.بایند برجام را حاصل سال ها دیپلماسی و اتحاد جامعه جهانی میخواند در حالی که ترامپ برجام را باج به همتایان ایرانی خود قلمداد می کند.ترامپ معتقد است سیاست فشار او ایران و کره شمالی را فلج کرده و آن ها را به پای میز مذاکره خواهد کشاند.

نکته حائز اهمیت اما اینجا شرایط اقتصادی آمریکا پس از شیوع ویروس کروناست.از دیرباز راه حل اکثر روسای جمهور ایالات متحده برای خروج از رکود اقتصادی جنگ نیابتی و فروش اسلحه بوده است.

تحركات اخیر آذربایجان و ارمنستان را هم بسیاری حاصل از تحریکات آمریکا در راستای تحقق همین امر می دانند.

این موضوع نگرانی ها را از انتخاب مجدد ترامپ افزایش می دهد.چرا که جمهوری خواه ها همیشه در قبال موضوع جنگ بی پروا تر بوده اند.عراق و افغانستان و ویتنام به خوبی بر این ادعا صحه می گذارند.

تحلیل ها از انتخاب یک رییس جمهور اصولگرای تند رو در انتخابات بعدی ایران خبر می دهد.تلاقی دوران قدرت در ایران و آمریکا در داستان دو حزب رادیکال قطعاً خبر خوبی برای مردم ایران نخواهد بود.البته همه ی این ها مشروط بر آنست که بایند بر سر ادعای دموکراسی و تنش زدایی خود بماند.



علیرضا نامداری عضو فعال انجمن وفاق و توسعه دانشجویان دانشگاه شیراز

دوغ و دوشاب این بار یکی نیست

۱۵ روز دیگر در هفته اول ماه نوامبر مصادف با ۱۳ آبان پنجاه و نهمین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار خواهد شد.دونالد ترامپ رییس جمهور فعلی ایالات متحده و نامزد جمهوری خواهان که بدون رقیبی جدی از انتخابات مقدماتی صعود کرد در مقابل جو بایندنی می ایستد که در انتخابات حزبی دموکرات ها، برنی سندرز سرسخت را از پیش رو برداشت.

در حالی نظرسنجی ها از پیشتازی بایند با اختلافی در حدود ده درصد خبر می دهند که ترامپ انتخابات ۲۰۱۶ را نیز با آرا کمتر از هیلاری کلینتون برد. به هر حال انتخابات در آمریکا روند خاصی را طی می کندا که به انتخابات غیر مستقیم یا نیابتی معروف است پس تعداد آرا بیشتر لزوماً به معنای پیروزی در انتخابات نیست.کما اینکه پیشتازی در نظرسنجی ها نیز به معنای پیروزی قطعی در انتخابات نیست چنانچه پیشتر هم شاهد آن بودیم و کارتر در حالی که ۷ درصد در نظرسنجی ها از ریگان پیش بود قافیه را باخت.

در حالی که از دو سال قبل کارشناسان از پیروزی قطعی و آسان ترامپ صحبت می کردند، اتفاقات اخیر معادلات را بر هم زده.ورود کشور به کانال آشوب پس از کشته شدن جورج فلویداوکنش ضعیف رییس جمهور پس از آسیب مغزی سربازان آمریکایی حاضر در پایگاه عین الاسد و از همه مهتمتر ناتوانی دولت ترامپ در مهار بیماری کرونا و ابتلای چند باره آقای رییس جمهور همه و همه دست به دست هم دادند تا جو بایند را در رقیبی جدی برای دونالد ترامپ تبدیل کنند. ترامپ در حالی به تمسخر از جو بایند به عنوان ضعیف ترین سیاستمدار تاریخ نام می برد و ترک کشور را مجازات خود در صورت شکست از جو بایند مطرح می کند که انتخابات ۵۹ ریاست جمهوری آمریکا را مهمترین انتخابات تاریخ این کشور می نامد.

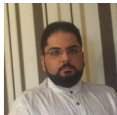
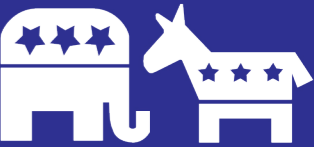
اگرچه جمهوری خواهان چندین بار اعلام داشته اند که در صورت شکست ترامپ قدرت را به صورت مسالمت آمیزی به دموکرات ها واگذار خواهند کرد اما ترامپ همان موضعی را در پیش گرفته که پیشتر جورج بوش پدر عنوان میکرد.از ماه ها قبل ترامپ احتمال تقلب را پیش می کشد و خود را پیروز قطعی انتخابات می نامد.

مناظره ی انتخاباتی این دو که هفته قبل برگزار شد اما موجی عظیم از نفرت پراکنی را در فضای مجازی به منسه ظهور گذاشته.رسانه های امریکایی از عباراتی چون فاجعه،سیرک و افتضاح بزرگ برای توصیف این مناظره استفاده می کنند. برخی رسانه ها حتی از شرمساری سالن برگزاری این مناظره در دانشگاه کیس وسترن اوهایو به طنز یاد کردند.

دو کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا که هر کدام پیروز انتخابات باشند پیرترین فردی خواهند بود که این منسب را در اختیار داشته هرگز در شان یک رییس جمهور صحبت نکردند.بایند از عباراتی مانند:بدترین رییس جمهور تاریخ آمریکا، نوچه ی پوتین و دلکک برای توصیف ترامپ استفاده کرد و ترامپ، بایند را کودن خواند.جلسات خلوت سخنرانی او را به سخره گرفت. او را شاگرد تنبل دانشکده شان خواند و مسئله اعتیاد پسر بایند و دریافت رشوه از همسر شهردار مسکو و مقامات اوکراینی را مطرح کرد. ترامپ بارها سعی کرد روی اعصاب بایند راه برد و سخنان او را قطع کند که البته موفق هم بود تا آنجا که بایند با عبارات نامناسبی از او خواست تا به صحبت کردن ادامه ندهد.

در این برنامه که با مدیریت کریس والاس، مجری شبکه فاکس نیوز برگزار شد هر دو کاندیدا هم دیگر را به سپردن کشور به دست چپ گراها متهم کردند. ترامپ بایند را سوسیالیست خواند و او را متهم کرد که کشور مستعمره چین خواهد کرد و بایند از ضعف ترامپ در برابر پوتین و روسیه به شدت انتقاد کرد. این مناظره البته در شکلی نامطلوب چکیده ای از مواضع دو کاندیدا نسبت به یکدیگر بود. بایند، ترامپ را به فرار مالیاتی متهم کرد. از مدیریت ضعیف او در مقابل ویروس کرونا به تندی انتقاد کرد.او را به فاشیسم و دامن زدن به تفرقه های نژادی متهم کرد و به سیاست های مداخله جویانه اش در قبال کشور هایی

صورت گرفت، نیروهای سپاه پاسداران به فرماندهای سرلشکر رحیم صفوی با نیرو های دلنای آمریکا عملیات نظامی مشترک انجام داده بودند. در دولت احمدی نژاد هم نشست هایی هر چند بی ثمر و بی نتیجه میان ایران و آمریکا صورت گرفت، و در نهایت در چارچوب برنامه ی جامع اقدام مشترک یا برجام باز هم میان ایران و آمریکا تعاملاتی صورت پذیرفت. سیر تطور رابطه ایران و آمریکا در ۴ دهه اخیر که با انقلاب اسلامی سال ۵۷ آغاز شد، بر دو نکته اشاره دارد: ۱. اگر چه در طی ۴ دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران در مقابل فشارها و تهدیدات آمریکا از خود مقاومت نشان داد و در یک عمل کاملاً تندرو مابانه، رابطه خود را با آمریکا به صورت قطعی و کامل قطع نمود تا بدین طریق خوراکی برای طبل های میان تهی و وعظ های بی معنای برخی از به ظاهر تئوریسین های انقلابی، مهیا شود؛ اما عملکرد ۴ دهه اخیر نشان دهنده آن است که همواره جمهوری اسلامی ایران خواهان رابطه و تعامل با ایالات متحده آمریکا بوده و همواره به دروغ آن را بر گرده اصلاح طلبان بی پدر و مادر انداخته و با زست مضحکانه دموکراتیکشان، ناکامی سیاست های غلط خود را به انتخاب مردم مرتبط میسازند. ۲. در طی ۴ دهه اخیر ایالات متحده آمریکا معمولاً به عنوان طرف خواهان، مشتاق و پیشرو در روند مذاکره با جمهوری اسلامی بودند اما در تمامی این موارد همواره از خود بد عهدی و سوء نیت نشان داده است. با اشاره به این دو نکته میتوان چنین استناد کرد که دو عامل اشغال سفارت آمریکا و بد عهدی آمریکا، عواملی زیربنایی در عدم تحقق یک رابطه عقلانی و پایدار هستند اما عامل اصلی و زیر بنایی آن لابی های صهیونیسم که در تعیین خط مشی و سیاست خارجه آمریکا است که نمیکندار توافقی مبتنی بر منافع مشترک طرفین صورت پذیرد؛ هر چند نیابستی از کودنیسم داخلی در عدم دسترسی به توافق سازنده چشم پوشی کرد، به هر حال مجموعههای از عواملی دلائل ما را به این مرحله کشاند که برای بیان اعتراضاتمان، کمبودهایمان، آلام و دردهایمان، فقرمان، بی خردیشان، بی تدبیری شان هم باید به واشنگتن دی سی مراجعه کنیم؛ و اکنون تا جایی میان سرنوشت مردم ایران با انتخابات آمریکا پیوند برقرار شده است که راهی جز نمش حداکثری در مقابل فشار حداکثری برایمان نمانده است.



پرهام پوررمضان

پژوهشگر اندیشکده روابط بین الملل

آینده پژوهی یک انتخاب

اکنون که این تحلیل به نگارش در می آید کمتر از بیست روز به انتخابات ایالات متحده آمریکا باقی مانده است، یک پرسش مهم در این زمان این است که آیا این مسئله بر جهان تاثیر گذار است یا خیر؟ یا در پستی دیگر، می توان به مطالعه تاثیر این رای گیری بر جمهوری اسلامی ایران پرداخت و گفت، آیا می تواند وضعیت کنونی این کشور را تغییر دهدیا خیر؟ در این یادداشت در پی تبیین آینده پژوهانه ی انتخابات ایالات متحده و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران و شناخت بازیگران این عرصه خواهیم بود.

دیدگاه اولی که در این رابطه به بررسی آن خواهیم پرداخت و در این یادداشت نام این دیدگاه را، دیدگاه منطبق بر رسانه نام گذاری می کنم تصورات برخی از تحلیلگران را در بر میگیرد که از فضای انتخاباتی آمریکا این طور برداشت می کنند که برد جو بایدن مسلم است. با این توضیح که برنده شدن او در انتخابات ۲۰۲۰ برای آمریکا تجدید حیات سیاسی و بازیابی حیثیت از دست رفته به حساب می آید. چرا که اساسا ۴ سال دولت‌داری شخصیتی مثل ترامپ حیرت‌انگیز است. او در این ۴ سال به قراردادهای مهمی چون برجام و توافق زیست محیطی پاریس پشت کرد و با مدیریت بد در روزهای کرونایی نشان داد که فردی هزینه‌ساز برای کشورش محسوب میشود. ترامپ همچنین با بی‌حرمتی به مهاجران، واکنش در برابر مسائل نژادپرستی و… آمریکا را با وجود عظمت اقتصادی‌ش بی‌آبرو کرده است. همه این موارد نشان از این دارد که حزب جمهوری‌خواه در سال ۲۰۱۶ با معرفی این شخص ضربه‌ای مهلک به آمریکا و آمریکایی وارد کرد.

دیدگاه دومی که در رابطه با انتخابات آمریکا وجود دارد را می توانیم یک دیدگاه غیر رسانه ای و مبتنی بر حقایق فضای روابط بین المللی نامگذاری کنیم. رشد درصد تأیید فعالیت ترامپ در شرایط تلاش های دولت آمریکا برای مقابله با ویروس کرونا و کمک رسانی به آمریکایی هایی که از عواقب اقتصادی این بیماری همه گیر آسیب دیده اند، رخ می دهد. همچنین این شخص در راستای جلب محبوبیت در این کشور یکی از مهمترین اقدامات خود را که جزو پروتکل های حمایتی محسوب می شود، یعنی یک بسته کمک مالی دو تریلیون دلاری را به دست مردم رسانده است . از جمله موارد دیگر ، پرداخت های مستقیم به شهروندان کشور ، تعلیق پرداخت اجاره بهای مسکن و انجام دیگر اقدامات حمایتی است.

بررسی انتخابات کشورهای گوناگون و همچنین ایالات متحده نشان میدهد که دولت های مستقر در اداره ی انتخابات شانس بیشتر برای پیروزی در این امر دارند و دلیل این مهم نیز این است که دولت می تواند با اخذ سیاست های پوپولیستی و جذب آرای خاکستری بر رقیب خود پیروز شود در این انتخابات نیز این امر به وضوح دیده می شود که شاید در دیدگاه رسانه ای شانس بایدن بیش از ترامپ باشد اما مناظره ی آخر و نیز تاثیر نخبگان سیاسی ذی نفوذ در اداره ایالات متحده در صندوق های رای مردم، خود را نشان خواهد داد.

اما نکته ی مهم در انتخابات ایالات متحده نگاه رژیم صهیونیستی به این انتخابات است اینطور که بر آورد می شود نامزد جمهوری خواه برای منفعت این کشور مخصوصا در منطقه ی خاورمیانه بهتر ایفاء نقش می کند تا نامزد دموکرات ،به عنوان مثال می توان به نقش ترامپ در عادی سازی روابط اعراب و اسرائیل اشاره کرد و این حمایت ترامپ از رژیم صهیونیستی قطعا در زمان انتخابات ایالات متحده بی پاسخ نخواهد ماند.

اما باید نوع نگاه مردم ایالات متحده به انتخابات را نیز به عرصه ی تحلیل آورد در این باب دو دیدگاه وجود دارد طبقه ای که در ایالات متحده جزو نخبگان سیاسی جامعه اند و خواهان ارتقاءسیاست خارجی که توسعه گرا هستند و قطعا جمهوری خواهان را گزینه ای مناسب برای اداره ی کشورنمی دانند و در نقطه ی مقابل مردمی که به دنبال یک ایالات متحده ی قوی در پیگیری نیازهای خود هستند قطعا به دنبال دموکرات ها نمی باشند.

نکته ی مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که بازیگر سیاسی به نام جمهوری اسلامی ایران تاثیر پذیری از این انتخابات چگونه نشان میدهد.اینجا باید مطرح کرد در حالت نخست در آمریکا یک دولت جمهوری خواه به سر کار بیاید و دولت بعدی که در انتخابات جمهوری اسلامی از طریق آرای مردمی مشخص می شود اصولگرا باشد آنگاه می توان انتظار داشت که چالش های کمتری را در پی این دو کشور شاهد باشیم در حالت دوم می توانیم دولت ایالات متحده را جمهوری خواه و دولت ایران نیز را اصلاح طلب بدانیم در این صورت تا برهه ای شاهد چالش های عدیده و بعد از آن شاهد دوران گذار خواهیم بود و اما اگر دموکرات ها دولت را در دست بگیرند،با وجود هر دولتی در ایران شاهد تشدید چالش ها خواهیم بود.

در پایان این یادداشت باید بیان کرد که عرصه ی سیاست خارجی از عرصه ی سیاست داخلی کاملا جداست و جمهوری اسلامی ایران بر پایه ی حرکت بر اقتصاد مقاومتی می تواند کمترین چالش و تاثیر پذیری را از انتخابات ایالات متحده دریافت کند.



شاهین نجفی فر

پژوهشگر روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

تجربه چهار دهه گذشته از مدیریت کشور پیش روی ماست و بخشی از آنچه که مشکلات کشور را به وجود آورده سیاست خارجی ماست. هزینه های تقابل ایدئولوژیک ما با جهان اکنون به صورت سرسام آوری رو به افزایش است. از آنجایی که این تقابل ایدئولوژیک باعث تحریم نفت شده است کشور دیگر نمی تواند هزینه این تقابل ایدئولوژیک را بپردازد زیرا نفت نه تنها بخش عمده بودجه کشور را تشکیل می‌دهد؛ بلکه ایران به عنوان یکی از مهمترین تأمین کنندگان نفت در جهان از نفت به عنوان یک کارت بازی در عرصه جهانی استفاده می‌کرد و از آنجا که در ۴۰ سال گذشته مطلقا به نوسازی قوانین و مقررات تجاری، بالا بردن استانداردهای صنعتی، به روز رسانی نظام بانکی و اتخاذ سیاست های اقتصادی موافق بازار آزاد پرداخته نشده است؛ تحریم نفت به یکباره بنیان اقتصاد ایران را به لرزه در آورده و امروز اقتصاد ایران را به ویرانه ای تبدیل کرده است. ما در این نوشته به دنبال این نیستیم که علت عدم توجه حکومت به نوسازی اقتصادی را بیابیم؛ بلکه میخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم آیا مشکلات کشور با ارتباط با آمریکا حل می شود؟ آیا اساساً ارتباط با آمریکا میتواند مشکلی را از مشکلات کشور بکاهد؟

علی طیب نیا وزیر اقتصاد دولت اول آقای روحانی که از لحاظ علمی جایگاه ثابت شده ای دارد و با بالاترین رای اعتماد از مجلس به وزارت رسید پس از سالها تلاش در وزارت اقتصاد عنوان کرد اقتصاد ایران راه حل علمی ندارد بلکه راه‌حل سیاسی دارد. در نگاه اول این تصویری که گفته ی طیب نیا میدهد این است که تقابل ایدئولوژیک حکومت ما با جهان باعث این وضع است اما این یک برداشت اشتباه است که ما از این گفته آقای طیب نیا داریم. در حقیقت آقای طیب نیا به عدم اصلاح اقتصادی ایران اشاره می کند که تنها مانع آن سیاسی است. دولتمردان و متنفذین از رانت‌های گسترده دولتی برای به دست آوردن سهمی از ثروت کشور استفاده میکنند زیرا بخش عمده صنعت کشور، دولتی است و دولت نه تنها صاحب شرکت نفت، بلکه صاحب بسیاری از پتروشیمی ها و کارخانجات صنعتی کشور است در حقیقت هسته



صنعتی کشور پس از انقلاب ملی اعلام شده و به دست دولت افتاد این باعث آن شد چه مدیریت تخصصی از صنعت ما رخت بریندد و جای خود را به مدیریت ناکارآمد و رانتیر دولتی بدهد زیرا برای دولت تنها این مهم است که افراد مورد اعتماد خود بر دارایی‌های دولت مدیریت کنند. این ثروت عظیم به محض این که به دست دولت رسید طبعاً دولت در حفظ و حراست از آن و هرگز اجازه نداد این ثروت از دست دولت خارج شود باید این را در نظر گرفت که دولت ما به هشت و نیم میلیون نفر به طور مستقیم حقوق می دهد و ما یکی از بهترین دولت‌های جهان را داریم. نتیجه این اقتصاد دولتی موافق اقتصاد دولتی بود یعنی قوانینی ضد اقتصاد بازار آزاد به افتادن کشور به یک چرخه توزیع ثروت که صرفاً دولت از راه آسان مثل فروختن نفت و معادن کشور ثروت تولید میکند آن را میان حقوق‌بگیرانش تقسیم میکند. در چنین شرایطی آسیب زدن به چنین اقتصادی بسیار آسان خواهد بود این روشن است که تحریم نفت چه بلایی بر سر اقتصادی اینچنین می آورد.

حال سوال این است آیا رفع تحریم نفت که با توافق با آمریکا حاصل می شود می تواند همه مشکلات کشور را حل کند؟

در حقیقت رفع تحریم نفت می تواند نهایتاً همان سیستم توزیع ثروت را به چرخش در آورد اما این هرگز بدان معنا نیست که زنده شدن دوباره این سیستم برای ما توسعه اقتصادی به ارمغان می آورد زیرا اقتصاد دولتی و سیستم توزیع ثروت یک سیستم ضد توسعه است.

قوانین ضد بازار همواره راه ورود سرمایه خارجی به کشور را مسدود خواهند کرد. در فاصله سالهای که کشور تحریم نبود ما شاهد این بودیم که شرکت های بزرگ هفت کشور صنعتی دنیا وارد بازار ایران نمی شدند و نهایتاً ایران را به عنوان یک مشتری کوچک برای محصولات خود می دیدند و تنها خدمات پس از فروش محدودی به بازار ایران اختصاص می‌دادند.

در طول چهار دهه گذشته هیچگاه شرکت ای به بزرگی فولکس واگن یا جنرال موتورز یا تویوتا یا زیمنس وارد بازار ایران شدند و شرکت‌هایی خودروساز مانند مرسدس بنز

نیز که وارد ایران شدند تنها قراردادهای مونتاژ با خودروسازان ایرانی می‌بستند و عملاً تولیدی در ایران صورت نمی‌گرفت. پس از برجام و رفع تحریم ها نیز شاهد سرمایه گذاری عمده‌ای در ایران نبودیم بزرگترین قرارداد مربوط به شرکت توتال بود که آن هم به خاطر مبنای تجاری ضعیف ما با جهان و عدم وجود وابستگی اقتصادی متقابل بین ایران و فرانسه با یک تهدید آمریکا کان لم یکن شد.

این یک حقیقت است که بدون اصلاح اقتصادی، اقتصاد غیر شفاف و رانتیر و دولتی ما به یک اقتصاد بازار آزاد پویا با قوانین به روز مقررات موافق تولید و سیستم بانکداری به روز حتی با توافق با آمریکا و رفع تحریم‌ها هم همه مشکلات کشور حل نخواهد شد بلکه تنها بخش کوچکی از مشکلات آن هم به طور موقت رفع خواهد شد.

به محض برداشته شدن تحریم نفت و و سرازیر شدن پول بادآورده نفت به کشور سیستم توزیع ثروت کار خود را شروع خواهد کرد و بهره مندان از رانت گسترده دولتی به اختلاس های میلیاردی خود باز خواهند گشت و اجازه نخواهند داد که ثروت به دست آمده برای توسعه کشور و نوسازی اقتصادی هزینه شود.

اقتصاد فعلی ما این اجازه را به آنها خواهد داد و بدون اصلاح این اقتصاد چه بسا توافق با آمریکا مشکلات جدیدی را هم برای ما به وجود آورد.

مع الاصف این باور عمومی میان دانشگاهیان و بسیاری از مردم ایران به این صورت درآمده که مشکلات کشور پس از توافق با آمریکا حل خواهد شد واقعیت این است که این یک حقیقت بر ساخته است. در حقیقت توافق با آمریکا تنها مشکل ما را با یک کشور دنیا حل خواهد کرد هفت کشور صنعتی دنیا با توجه به اقتصاد دولتی رانتیر و غیرشفاف ایران هرگز در حجم بالا با ایران مبادله تجاری نخواهند داشت سیستم بانکداری ایران از کهن ترین ناسالم ترین و غیر شفاف ترین سیستم‌های بانکداری دنیاست که از نیمه قرن بیستم به این سو پیشرفت نکرده است استانداردها و مقررات تجاری و صنعتی در ایران بسیار کهنه و ناکارآمد است. این مقررات کهنه و ناکارآمد به این نظام بانکی مادر مشکلات تجاری در ایران است شرکت هایی همانند تویوتا هرگز اقتصاد ایران با وجود این مقررات و استانداردها و این نظام بانکی نخواهند گذاشت و نهایتاً در بهترین شرایط



حاضر به فروش و ارائه خدمات محدود پس از فروش به ایران خواهند بود. بانک های بزرگ همچون بی ان پی پارība و دویچه بانک با توجه به اینکه بانک‌های ایران دولتی هستند و مقررات بانکداری در ایران ضد رقابتی هستند هرگز وارد ایران نخواهند شد. در چنین شرایطی این واقعیت که مشکلات ما با توافق با آمریکا حل خواهد شد یک واقعیت بر ساخته است.

بسیاری در ایران منتظر پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا هستند آنها بسیار سفاخت به خرج می‌دهند زیرا هرگز جمهوریخواهان با توجه به این که اکثریت را در سنای آمریکا دارند توافقی که باید ن با ایران بکنند را نخواهند پذیرفت البته اگر باید انتخاب شود. اوباما برای توافق با ایران کنگره را دور زد اکنون قضیه فرق می‌کند جمهوری خواهان تا پای جان مقابله با آمدن البته اگر باید انتخاب شود خواهند ایستاد آنها اکنون اکثریت را در دیوان عالی آمریکا نیز بر عهده دارند آنها هرگز نخواهند گذاشت با هر ابزاری که شده است جلوی بایدن خواهند ایستاد. متأسفانه این حقیقتی است که سیاستگذاران ما نمی دانند آنها از اشتباهات خود درس نمی گیرند همواره دنبال راحت ترین راه می روند پر بیراه گفتیم اگر بگوییم در ایران مذاکره با آمریکا تبدیل به یک تصمیم محفلی شده است محفلی برای پیشبرد اهداف تجاری و سیاسی خود دوست دارند پایان همه مشکلات را مذاکره با آمریکا بدانند در صورتی که آمریکا تنها یک کشور است و ما باید با همه جهان تجارت بکنیم ما برای توسعه و پیشرفت نیازمند به تجارت با همه جهان هستی بسیار ناراحت کننده است که محفلی دیگر در ایران به دنبال قرارداد بستن با چین هستند و این یادآور دهه ۲۰ در ایران است گروهی در در حمایت از شوروی لابی می کردند و برای آینده سیاسی خود توافق با شوروی را ارجح می‌دیدند و دوست داشتن این واقعیت بر ساخته را میان عموم مردم جا بیاندازند که همه مشکلات با دوستی با شوروی حل خواهد شد و گروهی دیگر سعی داشتند به همین سبب حل همه مشکلات را در دوستی با انگلیس جا بیندازند تاریخ به ما می گوید گروه سومی به وجود آمد که حل مشکلات را در اصلاح اقتصاد کشور می دیدند و آن گروه سوم موفق شدند.



امیرحسین حسن نژاد سالک دبیر انجمن وفاق و توسعه دانشجویان دانشگاہ شیراز

کام رقبا در نوامبر ۲۰۲۰

چرا انتخابات ایالات متحده آمریکا برای دیگر کشورها اهمیت دارد؟

ازموارد و حواشی پرنرگی که از ماه ها قبل از شروع انتخابات آمریکا و با معرفی شدن اولیه ی نامزدهای دو حزب اصلی آمریکا؛ یعنی دموکراتها و جمهوری خواه ها؛ از خود متن ماجرا، یعنی حتی پس از مشخص شدن رئیس جمهور نقل محافل سیاسی این کشور است. مسئله ورود کشورهای دیگر به ویژه کشورهایی که از لحاظ سیاسی با اقتصادی با آمریکا زاویه دارند مانند روسیه، چین و حتی کشورمان ایران به یکی از دو شکل حمایت و تلاش برای حصول رأی لازمه نسبت به یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری این کشور و یا سعی در تخریب و ممانعت از به قدرت رسیدن یکی از مدعیان این مقام، ظاهر می شود. حال یکی از سوالاتی که مطرح میشود این است که، آیا ادله ی محکمی برای اثبات دخالت کشورهای ذکر شده وجود دارد؟ یا صرفا ناشی از توهم توطئه بوده و از حمله به رقیب و برای بی اعتبار ساختن اوست که ستاد های تبلیغاتی و حامیان کاندیدا ها این فرضیات را مطرح میکنند؟ و دیگر سوال آن که در صورت صحت و اعتبار این فرضیات، علت آن چیست و با حضور رئیس جمهور چه منفاعی عاید هرکدام از این کشورها میشود؟

در این جا و با به نزدیکی انتخابات آمریکا و به تبع آن مطرح شدن مجدد این موضوع سعی در رسیدن به جواب سوالات مزبور داریم. برای یافتن راهی که متوجه صحت ادعای دخالت و تلاش برای تغییر در نتایج انتخابات شویم چه چیز بهتر از بررسی دوره ی گذشته این رای گیری؟

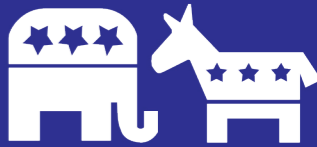
بر اساس قرائن و مشاهدات مربوط به انتخابات سال ۲۰۱۶ که کنگره ی ایالات متحده هم آن را تایید کرد؛ این ادعا را می توان تایید شده دانست که کشورهای مذکور و به سردمداری آنها روسیه، چنان هم در انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور بی تاثیر نبوده اند.برای مثال روسیه که با وجود برهم خوردن نظام دو قطبی در جهان پس از فروپاشی شوروی، هم چنان خود را مقابل ینگه ی دنیا می دانست، به شکل غیر مستقیم و از طریق نفوذ سایبری و به کمک ویکی لیکس سعی در حمایت از دونالد ترامپ به خصوص با متقاعد ساختن سیاه پوستان آفریقایی تبار این کشور و ازآن سمت در تلاش برای منصرف ساختن هواداران رقیب او یعنی هیلاری کلینتون داشت؛ علی الظاهر در راستای این هدف نقش یک شرکت ترول مستقر در سنپترزبورگ هم که با دولت پوتین مراودات پرنرگی داشت، ثابت شده است. البته این ادعا هیچگاه توسط مسکو تایید نشد.

یا در مورد دخالت چین با اینکه هیچ گاه دلیل قانع کننده ای برای محکوم کردن این دولت و تلاش برای انتقال قدرت به یکی از کاندیدا ها مطرح نشده، اما این بار با حجهم وارد کردن به ترامپ، درمورد حمایت روسیه از او و کارزار انتخاباتیش، او اتهامی نسبت به رقیب شکسته خورده ی خود کلینتون و حمایت کشور چین از رای آوردن او وارد کرد؛ اتهامی که هیچ گاه ثابت نشد و تنها توجیه آن تعارض سیاست ها به ویژه سیاست های اقتصادی ترامپ با کشور مذکور بود.

با فرض درستی ادعا ها و نشانه های فوق، این دخالت ها باید نفعی را توجیه کند یا تحصیل هدفی را تسهیل کند به ویژه در مسائل سیاست خارجه این کشور نسبت به سایر کشورها.آن چه در این باب و در حال حاضر برای ما ایرانیان اهمیت ویژه ای دارد، تاثیر انتخاب هر یک از کاندیدای مشخص شده در مسائلی است که میتواند آینده برای و کشورمان را دگرگون سازد.

برای مثال یکی از مسائلی که سالهاست تاثیر مستقیمی بر مردم ایران داشته است مسئله برجام و رفع تحریم هاست.در باب سیاست های دموکرات ها که سابقاً در دوره اوباما به منصف ظهور درآمد، به نظر میرسد انتخاب جو بایدن از این حزب برای مردم ایران با رفع تحریم های ظالمانه و بازگشت به برجام منجر می شود.(مقایسه کنید با خروج ترامپ از برجام و بی اعتبار دانستن آن) یا مسئله دیگر برای کسانی که قصد خروج از کشور و رفتن به ایالات متحده را دارند، عدم رای آوردن مجدد رئیس جمهور فعلی می تواند نوید رفع موانع صدور ویزا به این کشور را به ایرانیان بدهد. در زمینه نظامی هم رویه سابق و سیاست های کلی دو حزب به ما نشان می دهد که تنش ،نزاع و تهدید های نظامی بین ایران و آمریکا غالباً در دوره ای اتفاق می افتد که شخصی از جمهوری خواهان به قدرت رسیده است.

با اینحال تمام موارد فوق از دخالت های دشمنان آمریکا گرفته تا منفاعی که از انتخاب هرکدام میتوان برای این کشورها تصور کرد به شکل قطعی ثابت نشده اند و مانند گمانه زنی ها از پیروز احتمالی انتخابات تنها بر روی کاغذ اعتبار دارد؛ علی الظاهر بهترین کار، صبر برای مشخص شدن رئیس جمهور بعدی ایالات متحده آمریکاست تا متوجه شویم فرضیات فوق چه قدر واقعیت نزدیک بوده است.



دوماه نامه سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، دانشگاه شیراز- سال ششم ، ویژه نامه آبان ۹۹



مصاحبه: مهرداد درواع

مهدی خزعلی،دبیرکل جبهه آزادی‌زندانی سیاسی و از منتقدین نظام حاکم به شمار می‌رود.

وی همچنین از ثبت نام کنندگان ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم بود که صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان رد شد .

وی فرزند مرحوم ابوالقاسم خزعلی است که در دوران حیات خود عضو فقیه شورای نگهبان و از اعضای مجلس خبرگان رهبری بوده است.

به همین راستا نشریه اختر در ویژه‌نامه انتخابات ایالات متحده آمریکا به مصاحبه با این فعال سیاسی پرداخته است .

مشروح این گفتگو را در ادامه می خوانید.

- آیا شما اصلاح طلبید؟ یا به دیگر سخن، آیا به فرایندی به اسم اصلاحات معتقدید؟**

بنده قطعاً خود را به مفهوم کلی یک اصلاح طلب میدانم! نه اینکه عضوی از جناح به اصطلاح اصلاح طلب باشیم خیر ! جناح اصلاح طلبان را اصلاح طلب نمیدانم و بعضی ها ازاین ها فرصت طلب اند، ومیخواهند از سفره انقلاب بهره برند ! برخی استمرار طلب اند میخواهند این سفره چهل ساله مستمر بماند و بسیاری منفعت طلب اند و بدنبال منافع خویش اند!اینان بویی از اصلاحات نبرده اند. امام حسین (ع)برای اصلاح در امت جدش قیام و حرکت کرد نه برای حکومت نه برای منفعت و نه برای استمرار اوضاع نابسامان ! او به دنبال اصلاح بود وما نیزبایستی بدنبال اصلاح باشیم.

در تکمیل این پرسش باید بگویم ما یک جناح اصول گرا و یک جناح اصلاح طلب داریم ! امروز نه اصول گرایان به اصلی پایبندند و همه ی اصول را زیر پا نهاده اند و نه اصلاح طلبان به دنبال اصلاح وضع نابسامانی ها هستند. من خود را یک اصول گرای اصلاح طلب و یک اصلاح طلب اصول گرا میدانم.

سال ۸۳ از آقای هاشمی برای انتخابات دعوت کردم و به ایشان عرض کردم شما بیایید که بتوانید از عقلای دوجناح یعنی از میان اصلاح طلبان اصولگرایانشان را و از میان اصولگرایان اصلاح طلبانش را بکار گیرند،وعقلای دو جناح بتوانند برای اصلاح جامعه تلاشی بکنند.

ما برای اصلاح، بایستی به اصول پایبند باشیم تا بتوانیم اصلاح کنیم ! بعضی از اصلاح طلبان نیز میخواهند ریشه را بزنند! ما شجره،ریشه و درخت را قبول داریم اما بایستی شاخه های زائد،خرافات،انحرافات و شاخه های منحرف را هرس کنیم تا اصلاح شود و درخت دین ،انقلاب و نظام ،زبیا ، تنومند و پایدار گردد.

ما تغییربنیادی میخواهیم،اما ریشه وتنه ی این شجره ی طیبه را حفظ میکنیم اما مراقبیم عفونت ها، قارچ ها و میکروب ها را از این درخت ها دور و شاخه های منحرف،خرافه،فساد،اختلاس و فحشا را بزداییم.

- علت اینکه حضرت تعالی با مرحوم آیت الله خزعلی تا به این اندازه اختلاف نظر داشتید چه بود؟ آیا این اختلاف سلیقه از ابتدا بوده یا به مرور زمان ایجاد شده؟ با وجود این اختلاف چه قدر با مرحوم پسر امکان دیالوگ داشتید؟**

از ویژگی های بارز پدر دین مداری او بود ! آن چه در خانه یا بر فراز منبر میگفت یکی بود ! وی همانند آقای جنتی نبود که بر فراز منبر چیزی بگوید،در خطبه ی نماز جمعه چیزی بگوید، درشورای نگهبان مطلب دیگری،و در خانه مطلب چهارمی ! هرچه بود باورش بود،حتی مخالفان هم میدانستند که خزعلی از روی دین سخن میگوید!! بارها و بارها آقای خاتمی به من میگفت که پدر شما به من تندی کرده است اما میدانم از روی دین است و از او آزرده نمیشوم ! آقای هاشمی رفسنجانی هم همینطور ! هرچند آزرده میشد و گلایه داشت اما میگفت ! متأسفانه این باور اوست و هرچه بود باورش بود. خاترم هست یک شب به پرستاری ایشان مشغول بودم ! بعد از نماز صبح باید استراحت میکردند و من هم خارج میشدم از منزلشان ،دیدم ! به زحمت ایستاده است که من با تو کار دارم ! عرض کردم امر بفرمایید،فرمودند این که می گویی من ولایت فقیه را قبول دارم کافی نیست از نظر ما نظام یعنی سید علی خامنه ای ! و من عرض کردم از نظر من نظام یعنی نظام ارزشی اسلام.

- عده ای مهدی خزعلی را به سبب نشست و برخاست با برخی ها تندرو میدانند! آیا شما تندرو هستید؟علت اینکه با کسانی نشست و برخاست دارید که حتی اصل دین «مانند نوری زاد» اصل انقلاب را زیر سوال میبرند چیست؟ به دیگر سخن،مرز خاصی برای تئوری خود ندارید؟**

من با همه ی اندیشه ها نشست و برخاست دارم ! گفتگو را رمز صیقل شدن اندیشه میدانم و اساساً

بدنبال اندیشه های متفاوت میگردم و مخالف را برای مناظره به محفل‌مان دعوت می کنیم تا مناظره کنیم!!

تنها جایی که آقای نوری زاد را برای نقد دو نامه اش به خدا و امیر مومنان علی(ع) دعوت کردند، سرای قلم بود!!

اصولگرایان و اصلاح طلبان سکوت کردند و این دو نامه هردو متضمن مطالبی بود که خروج از اصول دین اسلام و اصول شریعت و مذهب شیعه بود.

بنده در آن مناظره عرض کردم دین همین است و منشوری دارد ! شما که هیچکدام ازاین اصول را قبول ندارید چطور میتوانید بگویید من مسلمانم؟ پس از اسلام خروج میکنید!!

و بعدها برخی ها تیتز کردند که فالئی ،نوری زاد را از دین خارج و مرتد اعلام کرده است.

بله ، من با حکم اعدام مرتد مخالفم و خلاف نص صریح قرآن است اما حکم مرتد که مشخص است ! هرکسی اصول هر حزبی را نپذیرد از آن حزب خارج است ! اصول هر مذهبی را نپذیرد از آن مذهب خارج است و اصول ،هر دینی را نپذیرد نیز از آن خارج است .

- شما به عنوان یک مصلح،راه برون رفت از این بحرانی که امروز جامعه و دولت و تمام ارکان نظام را با خود درگیر کرده است را چه میدانید؟ آیا در راه حل شما برای درمان این بحران به تغییر تمامی ساختارها می اندیشید یا با اصلاحات گام به گام که موجب خشونت نگردد موافقید؟ لطفا دلایل خود را بفرمایید.**

بحران، جامعه و نظام را در بر گرفته و خطر جنگ و تجزیه ایران را تهدید و خطر جنگ با



مهدی خزعلی در گفتگو با اختر:

روزی خواهد رسید که مذاکره با آمریکا را تمنا خواهیم کرد

- دبیرکل جبهه آزادی:هر چیز را که بر مردم اجبار کنند خطاست،حتی اگر دین و خدا باشد**
- خزعلی: آنانی که فکر میکنند جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد سخت در اشتباه اند**

کشورهای عربی حوزه ی خلیج فارس محتمل است.

خطر شورش های فقرا،کارگران و دهک آسیب پذیر جامعه و قتل و غارت نزدیک است ! بایستی همدلی کرد و باید همه جناح ها و گروه ها به فکر تغییر و تحول اساسی باشند. باید همه مسئولان از راس کشور که شخص رهبری باشند تا آخرین نفر بپذیرند اصلاحات گام به گام و بدون خشونت انجام بشود.

ما گام های بعدی را پیروزی در انتخابات ۱۳۹۸ و گرفتن نیمی از کرسی های مجلس می‌دانیم و تلاش خواهیم کرد با جبهه ی آزادی در انتخابات مجلس به چپ و راست نه بگوییم و به دعوای اصلاح طلبی و اصولگرایی که یک دعوای زرگری است پایان دهیم. واقعا بین دویست نفر حکومت و پست ها جایجا شد ! دویست نفری که در آن شور و هیجان انقلاب آمدند بالا ! کسانی که مثلاً در سال های نخست انقلاب دانشجو بودند ! دانشجویان جاهلی که از دیوار سفارت بالا رفتند و بعدها به جایگاه مجلس و معاونات رییس جمهور و غیره و ذالک رسیدند ! و همه ی این ها یعنی جهل ما که به این ها بها دادیم ! کسانی که از دیوار دیپلماسی بالا میروند دیگر نباید وارد دیپلماسی بشوند ! آنان خط‌طلانی بر پرونده ی سیاسی خویش کشیدند و نمیتوانیم با این آدم ها وارد دیپلماسی جهانی بشویم و نتیجه ی این ورود،چهل سال فقر و فلاکت و تحریم و جنگ است و زین پس بایستی یک خط‌طلان بر مدیران چهل ساله گذشته بکشیم و بگوییم به عنوان مشاور در کنار ما باشید اما دیگر سکان این کشتی را به دست شما نخواهیم داد و شما امتحان خود را پس داده اید.



- علت اصلی انحراف انقلاب اسلامی از اهداف اولیه خود را در چه میدانید؟ سهم چه کسانی یا گروه ها را بیشتر می دانید؟**

بارها و بارها در مصاحبه ها گفته ام انحراف انقلاب از روز بیست و سوم شروع شد.

ما انقلاب کردیم برای اینکه یکی از شعارهای اصلی انقلاب،آزادی بود خب آیا این آزادی ماند؟

اگر شما آزاد شدید حق ندارید آزادی دیگران را سلب کنید ! ریختند با هیجان قانون و آیین دادرسی را زیر پا گذاشتند، مخالف خود را بر پشت بام مدرسه رفاه تیر باران کردند ! امامی که قبل از انقلاب گفته بود همه آزادند سخن بگویند ،حتی کمونیست ها هم آزادند سخن بگویند!! کار به جایی رسید که شیعه دوازده امامی معتقد انقلابی که در تمام تظاهرات بوده است و بعدها هم در جنگ بوده است به زندان افکنده شد. وقتی شما آیین دادرسی را بالای مدرسه تیر باران کردید و اجازه دفاع به آن متهمان ندادید و نگذاشتید مراحل دادرسی انجام شود،یعنی قانون را تیرباران کردید.

امام گفت:رسول گرامی اسلام هم در برابر قانون با همه ی مردم برابر است .

یعنی ملاک،قانون است اما در عمل اون مقتولین بعد از انقلاب هیچ فرصت دفاع نداشتند که از فرصت های قانونی خود استفاده کنند!

- شما همواره آقای خاتمی و عملکرد شأن را در بومه نقد قرار دادید.قطعاً این انتقادات،ناشی از مسئله ای است که معتقدید دولت اصلاحات در عملکرد خود ناموفق بوده است.علت این عدم کامیابی را در چه میدانید؟**

من آقای خاتمی را انسانی فرهیخته و دوست داشتنی میدانم اما به تعبیری هر بار نقدها را بر او داشتیم که چرا بیست و یک میلیون رأی مردم را به جوی آب یا سطل زباله ریختی و از آن بهره نبردی و پایه های دموکراسی و آزادی را نهادهینه نکردی می‌گفت : «من یزدی ام» البته من از همه ی مردمان غیور و رشید و شجاع یزد عذرخواهی میکنم و فرمایش آقای خاتمی را به طنز میگیرم اما واقعیت این است که وی جگر استفاده از این آراء و پشتوانه مردمی را نداشت و همه را به باد داد!!

میتوانست در آن هشت سال، دموکراسی را،آزادی را و نهادهای مدنی را نهادهینه کند که کسی نتواند جایجایش کند .

متأسفانه بد عمل کرد،بد عمل میکند و بد عمل خواهد کرد ! او نمیتواند بر موازین و اصول پای بفشارد و بایستد الان هم بنده در جناح اصلاحات و شخص ایشان مبینم که گام به گام عقب خواهند رفت! ما بایستی با کمک خداوند متعال و حمایت مردم به سمت آزادی و دموکراسی برویم و تنها راه چاره ما رسیدن به آن ساحل امن و آزادی و دموکراسی است که هرکسی و هر حزبی بتواند سخن خود را بگوید و مردم انتخاب کنند.

- در جلسات و نشست های خود در مجموعه سرای قلم ،بیشترین نقد شما نسبت به اصلاح طلبان و گفتمان دوم خرداد است؟ علت چیست؟و چرا در دهه های ۷۰ و ۸۰ کم فروغ بوده اید؟**

اتفاقاً شروع این سخنان از دهه ی ۷۰ بود. بخصوص سال ۷۶که مصاحبه در روزنامه ها زیادداشتم ولی قبل از آن رسانه ایی نبود و اختلاف دیدگاه ها مورد توجه مردم نبود ،پیش از آن نیز ما مشغول جنگ و جبهه بودیم تا سال ۶۷ و طبیعتاً بعد ازسال ۶۸ و رحلت امام، آغاز فصل نوینی در مسائل سیاسی کشور بود که دهه ی ۷۰ میشود!!

در دهه ی ۷۰ میرسد به مسئله اصطلاحات و دولت اصلاح طلبی و ۷۶ که روزنامه تکثری پیدا کرد و نوشته شد و اینک اگر شدت پیدا کرده دلیل آن این است که رسانه از انحصار در آمده و شبکه های اجتماعی و اینترنت فضا را باز کرده است.

بنده مقاله ی «صدای زن» را بیست سال پیش یعنی سال ۷۶ و ۷۷ نوشته ام!!

خب الان نه در اصلاحات و نه در اصولگرایی هیچ‌کس هنوز جرات ندارد در این باره بنو یسد .

آن‌موقع بنده با بحث فقهی عرض کردم صدای زن جایز است و بخشی از ملودی الهی است و نیمی از این ملودی است که شما این را تحریم کردید و غلط است!!

- به نظر تان ضعف جنبش دانشجویی در دهه اخیر برای چیست؟**

متأسفانه خوراک فکری و پایه های اساسی به جنبش دانشجویی داده نشده است.

اکنون نیز متأسفانه جو عجیبی حاکم است و شور و شوقی در میان دانشجویان دیده نمیشود!! اوج تفکر برخی دانشجویان برای آزادی این است که بی حجاب شوند و یا دمپایی ابری لانگشتی بپوشند!

فکر کنید تصور تا دمپایی لانگشتی رسیده است! یعنی به آزادی اندیشه،آزادی بیان و آزادی نقدکه سه رکن اصلی آزادی محسوب می‌گردد و ما دنبال آن هستیم نمی اندیشند!

متأسفانه انحرافات در میان دانشجویان امروز ما زیاد شده و اقلیت کوچکی هستند به‌نام اندیشمند که بدنبال مبانی میگردند و آزادی را میفهمند.منظور از آزادی،همان آزادی اندیشه،آزادی بیان و آزادی نقد می‌باشد نه این بی بند و باری ها و ظواهر بی ارزش ! متأسفانه تمام آزادی را در این میبینند که یک روسری را بر سر چوبی کرده و بایستند هر خیر این ملاک آزادی نیست.

را چند معتقدم هرچیزی را بر مردم بخواهید اجبار کنید خطاست ! حتی دین ! حتی خدا!!

- آینده جمهوری اسلامی را چگونه می بینید؟ آیا همچنان به این نظام سیاسی معتقدید.؟!اگر نیستید اترناتیو تان چیست؟**

بنده معتقدم که جمهوری اسلامی می ماند و شک نکنید جناح حاکم که اکنون سکان دار نظام است به اندازه کافی برای ماندن، نرمش و کرنش قهرمانانه انجام خواهد داد.

معتقدم علی رغم آن‌که روزی مذاکره با آمریکا بدتر از رابطه تلقی می‌شد اما این مذاکره انجام خواهد شد!

مذاکره انجام خواهدشد و جمهوری اسلامی خواهدماند! آنانی که فکر میکنند کار جمهوری اسلامی تمام است تحلیشان اشتباه است!

امیدوارم جنگ،شورش و تجزیه نشود و بتوانیم عاقلانه انتخابات سال ۹۸ مجلس و همچنین انتخابات سال ۱۴۰۰ قوه ی مجریه را بگیریم و با یک تفکر اصلاحات عمیق و تغییر و تحول بنیادین،نظام را حفظ نماییم و ان شالله کشوری مرفه ،آباد و امن را تحویل صاحبش داده و جزء منتظران واقعی منتظر باشیم.

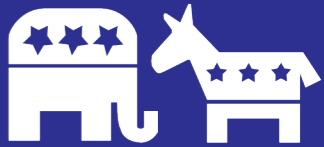
- و سخن آخر؟**

دعوت از همه ی عزیزان علی الخصوص دانشجویان که بیایید به جای صحبت های براندازانه یا انفعال در قالب اعتدال یا جناح اصلاح طلبی که فرصت طلب و منفعت طلب و استمرار طلب شده است در انتخابات مجلس شورای اسلامی سال۹۸یک «نه» بزرگ به اصلاح طلبان و اصولگرایان بگوییم و با افرادی پاک که گذشته ای پاک دارند و در این چهل سال،در خطای مدیریتی مشارکت نداشته اند مجلس آینده را تصرف کنیم ! افرادی که میثاق نامه ای را امضا کرده باشند که در مجلس تبدیل به عارف ساکت نشوند و سخن بگویند! تلاش می‌کنیم مجلس را بگیریم و قانون گذاری های دقیقی را ارائه نماییم!!

از آنجایی که مسائل اصلاحی زیادی را در حوزه ی اختیارات قوه ی مقننه داریم که باید حل شود امیدوارم قوه ی مقننه را بگیریم تا بستری آماده شود که به تبع آن قوه مجریه را نیز بگیریم و با عزت و عظمت با تمام جهان،سخنی نو بگوییم!! بگوییم که ما بدنبال جنگ با دنیا نیستیم و خواستار برقراری صلح و آشتی هستیم!! صلح را به جهان عرضه نماییم و هدیه دهیم!! نیک می‌دانیم که جنگ جز سرزمین سوخته برای ما ارمغانی نخواهد داشت.

شعار مرگ ،جزء خاک مرده برای مملکت ما چیزی نداشته است باید از صلح و زندگی گفت!!

ان شالله پیروز خواهیم شد!!



روماه نامه سیاسی ، اجتماعی ، اقتصاد ، فرهنگ ، دانشگاه شیراز- ویژه نامه آبان ۹۹



حفیظ اله رستم یگانه کارشناسی ارشد علوم سیاسی داشگاه شیراز

ما، آن ها، برجام

سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ ۱۴جولای ۲۰۱۵ توافق‌ی میان ایران، اتحادیه اروپا و ۵+۱ (پنج عضو ثابت شورای امنیت ملل متحد شامل ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و چین) منعقد شد که این توافق نامه را برنامه ی جامع اقدام مشترک یا برجام نامیده اند.

روزگار برجام، روزگار پیر افت و خیزی بود اما با همه ی فراز و فرود هایی که برجام داشت می شود آن را در گام اول توافقی خطاب کرد که تمام رویکرد های قبلی نسبت به کشورهایی که برنامه ی هسته ایشان با حساسیت هایی جهانی رو به رو بود را تغییر داد؛ بدین گونه که تا قبل از برجام سه رویکرد را می توانستیم در عرصه روابط بین الملل برای کشورهایی که برنامه ی هسته ایشان حساسیت زا بود، مشاهده کنیم؛ یکی عراق دیگری لیبی و در نهایت هم کره شمالی. ایران نشان داد که راه چهارمی صلح وجود دارد و آن هم توافق طرفین است. این توافق باعث شد تا معنای مهم در دنیا معنایی دوباره برای خود پیدا کند اما با اشتباهاتی که در داخل در بدو امضا توافق نامه صورت گرفت و زیاده خواهی های آمریکا و خروج یک جانبه ی آمریکا در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ۷ می ۲۰۱۸ برجام به سرانجام خود نزدیک و نزدیک تر شد که بعد از ترور سهپهد سلیمانی و آخرین گام کاهش تعهدات برجامی توسط ایران می شود آن را توافقی به فرجام رسیده در نظر گرفت. برجام را در گام بعدی می توان توافقی بردبرد برای طرفین در نظر گرفت چرا که جمهوری اسلامی ایران از نظر اقتصادی جان تازه ای به خود گرفت و قدرت های جهانی هم به خواسته ی خود یعنی کنترل برنامه ی هسته ی ایران با نظرات اژانس رسیدند.

برنامه ی اقدام مشترک یا برجام دارای دو بازه زمانی می باشد؛ یکی از ابتدا تا قبل از خروج آمریکا و دیگری از خروج آمریکا تا آخرین گام ایران در کاهش



تعهدات برجامی.

با خروج آمریکا از این توافق نامه شاهد سه رویکرد از سوی کشورهای طرف قرارداد هستیم:

رویکرد اول؛ رویکرد چین و روسیه است. رویکرد این دو کشور نسبت به توافق با ایران، یک رویکرد ابزارگونه می باشد. شاید نتوان این ادعا را نسبت به روسیه مطرح کرد ولی این ادعا نسبت به چین دور از انتظار نیست. در سال ۲۰۱۷ چین بیشترین خرید روزانه ی نفت از ایران را به خود اختصاص داد، هفتصد هزار بشکه نفت در روز. بعد از خروج یک جانبه ی آمریکا از برجام اولین کشوری که اعلام آمادگی برای خرید نفت ایران را کرد، چین بود. قطعاً چینی ها و روس ها عاشق چشم و ابروی ایران نیستند، اگر هم باشند یا بوندند، رو نکردند. آن زمانی که شورای امنیت سازمان ملل قطع نامه هایی علیه ی ایران و برنامه ی صلح آمیز و به حق هسته ای ایران صادر می کرد؛ می توانستند علیه ی قطع نامه ها از حق وتوی خود استفاده کنند، ولی نکردند. چینی ها دید ابزاری به ایران و خرید نفت از ایران دارند چرا که می خواهند با سر پیچی از آمریکا؛ اول در مقابل هژمونی آمریکا بایستند، دوم اینکه آمریکا را متقاعد کنند که تعرفه های سنگین علیه کالا های چینی را بر دارد و سوم هم اینکه نفت ایران، نفت مرغوبی است و این نفت را با پول کم و به دلیل تحریم های ایران با کالاهای بی کیفیت معاوضه و بدست بیاورد.

رویکرد دوم؛ رویکرد اتحادیه ی اروپا و کشورهای اروپایی است. رویکرد اروپایی ها نسبت به توافق با ایران رویکرد فرصت طلبانه است. اروپایی ها با این که در برجام مانده اند حتی صوری و ظاهری ولی نسبت به حضور موثر ایران در منطقه، صنایع دفاعی و بخصوص موشک های بالستیک، بسیار حساسیت نشان داده و کاملاً خصمانه صحبت می کنند. رویکرد اروپایی ها رویکرد فرصت طلبانه است از این جهت که، به این توافق به دید یک فرصت نگاه می کنند تا به توافق های دیگر برسند. اروپایی هاد قصد دارند یا بهتر است بگوییم قصد داشته اند که ارتباط خود را با ایران قطع نکنند که شاید به توافقی دیگر برسند.

در نهایت رویکرد سوم؛ رویکرد خود آمریکا است. رویکرد آمریکا نسبت به ایران برخلاف رویکرد اروپایی هاست. رویکرد امریکایی ها نسبت به توافق با ایران، رویکردی تهدید آمیز است. با خروج آمریکا از برجام، این توهم برای همگان و برای همیشه برداشته شد که مسله ی تحریم های آمریکا علیه ی ایران، صرفا برای برنامه ی هسته ای ایران است. خروج یک جانبه ی آمریکا نشان داد که خصومت آمریکا با ایران دلایل دیگری دارد. علیرغم اینکه آنها با صراحت بیان می کنند که خواهان تغییر رژیم در ایران نیستند ولی باز هم با صراحت از فشار حداکثری سخن می گویند. آمریکا به توافق با ایران به دید یک تهدید نگاه می کنند چرا معتقدند که این توافق جمهوری اسلامی ایران را قوی تر کرده است. ایران پس از اجرای برجام در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۲ رشد ۱۲/۵+ را داشته است. ایران در سال ۲۰۱۷ حدود ۲ میلیون بشکه نفت در روز به فروش می رساند در یک کلام آمریکا معتقد است که تعامل ایران با قدرت های جهانی به نفع ایران بوده است.

محمد معین دورا **ایران**

دبیر سابق انجمن علوم سیاسی دانشگاه یزد

سردار دلها

بررسی تاثیر حضور سهپهد سلیمانی در منطقه وسیر تحولات منطقه ای پس از شهادت

شهادت سردار دلها در نیمه شب سیزدهم دی ماه ۱۳۹۸ شوک بزرگی نه تنها برای ملت ایران بلکه برای تمامی ملت های مظلوم منطقه بود. ملت هایی که سالهاست به طور مستقیم یا غیر مستقیم از سوی آمریکای جنایت کار مورد ظلم واقع شدند.

سردار سلیمانی یک قهرمان ملی بود و یک استراتژی سیاسی-امنیتی هوشمندانه و دوجنبه‌ای در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیک ایران داشت. نخست؛ افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران که یک اصل ثابت سیاست خارجی در چند دهه گذشته برای حفظ جایگاه سیاسی ایران در معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی بود. این استراتژی فراتر از جنبه‌های ایدئولوژیک، محور مقاومت و وحدت اسلامی، یک جنبه کلان هم داشت و آن تقویت منابع قدرت ملی کشور و همچنین حفظ امنیت در مرزهای فوری و حلقه بزرگ‌تر امنیتی در منطقه بود.

دوم؛ حفظ بقای کشور از طریق دفع تهدیدات متقارن (بازیگران دولتی دشمن مثل آمریکا و رژیم اسرائیل) و تهدیدات نامتقارن (گروه‌های تروریستی همچون القاعده و داعش که ماهیت ضدایرانی دارند). این استراتژی نوعی بازدارندگی برای کشور



پدرام کمالی اردکانی

عضو شورای مرکزی انجمن وفاق و توسعه دانشگاه شیراز

آیا آمریکا بدنبال براندازی جمهوری اسلامی است؟

«ایالات متحده آمریکا نمی خواهد جمهوری اسلامی باشد، سردمداران کاخ سفید با اصل نظام جمهوری اسلامی مشکل دارند، آنها نمی خواهند نظام اسلامی در ایران حاکم باشد».

این جملات بالا برای تمام ایرانیان آشناست. غیر ممکن است ایرانی باشید و در امت جمهوری اسلامی زیست کنید و این جملات را نشنیده باشید؛ هر وقت کنترل تلویزیون را بر می دارید تا برنامه های بی رونق صداوسیما را ببینید این جملات را از این رسانه های به اصطلاح ملی می شنوید، که بله! نظام حاکم در آمریکا، وجود جمهوری اسلامی را بر نمی تابد و گویی می خواهد سر به تن این نظام مقدس نباشد.

اما آیا همه واقعیت همین است که از تریبون صداوسیما و از زبان گویندگان برنامه های خبری مثل ۲۰:۳۰ یا برنامه های آمنه سادات و رضوانی پخش می شود یا اینکه هسته سخت قدرت آن را بهانه کرده تا از تنش زدایی با دنیا مظهره ببرد؟

برای ایالات متحده آمریکا آنقدر دلیل قانع کننده وجود دارد تا در آن ثابت کرد که براندازی جمهوری اسلامی نه تنها هدف دولت‌مردان این کشور نیست، بلکه آنها نیز معتقدند حفظ جمهوری اسلامی بسیار مهم است.

منطقه خاورمیانه از دیرباز آبستن حوادث گوناگون سیاسی، انقلابات، نهضت ها و بعضا شورش ها بوده است؛ با شروع روند جهانی شدن طبیعی است که بسیاری از نحله های قومی و مذهبی منطقه خاورمیانه این روند را برنافته و علیه آن دست به حرکت های ایدایی و بعضا خشن بزنند. همین مسئله سبب شده تا خاورمیانه همواره مستعد پدیده هایی همچون تجزیه طلبی، آشوب و بی نظمی باشد.

ایران نیز یکی از کشورهایی است که بی تردید از آسیبی به نام تجزیه طلبی و آشوب و فروپاشی در طول تاریخ در امان نبوده و نیست، نمونه بارز آن حرکت های یک سده گذشته برخی گروه های وابسته به اقلیت های قومی و مذهبی در ایران بوده که همواره تلاش داشته‌اند راه خود را از راه ایران فارغ از آنکه حکومت مستقر در آن طرفدار چه ایدئولوژی باشد جدا کنند. اینکه چرا در ایران و در خاورمیانه به طور کلی گرایشات تجزیه طلبانه فعالیت دارند، مجال دیگری را می طلبد که در این نوشتار مقصود نگارنده نیست.

اما بحث مهم بازگشت به سوال اصلی متن است که بگوییم چرا آمریکا در ایران به دنبال براندازی نیست. همه کسانی که اندک آشنایی با سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده آمریکا داشته باشند به خوبی می دانند که یک خاورمیانه آرام و امن بهتر از یک خاورمیانه ملتهب و ناامن است. طبیعی است که برای ایجاد این خاورمیانه امن مولفه جمهوری اسلامی نقش موثری خواهد داشت؛ به این معنا که آمریکا نیز به خوبی می داند اگر در ایران یک حکومت مقتدر و قدرتمند وجود نداشته باشد که نتواند بسیاری از حرکت های گریز از مرکز را کنترل کند، در این میان ایران تنها کشوری نخواهد بود که متضرر خواهد شد. بلکه کشورهایی نظیر سوریه، عراق و ترکیه نیز آسیب خواهند دید. کاخ سفیدی ها می دانند که اگر جمهوری اسلامی کشوری یکپارچه نباشد کشورهایی مانند افغانستان و پاکستان نیز در امان نخواهند بود. لذا با توجه به قرائن و شواهد موجود به نظر می رسد ایالات متحده آمریکا نه تنها به دنبال براندازی جمهوری اسلامی نیست بلکه معتقد است باید این اقتدار عالیه باشد تا بتواند نظم و امنیت را در خاورمیانه حفظ نماید. چنانچه با بررسی دقیقتر می توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی و ایالات متحده منافع مشترک زیادی در منطقه در خصوص مسائل مختلف دارند، برخورد و مقابله با گروه هایی همچون طالبان و القاعده و داعش و یا گروه هایی مانند پژاک را می توان جزو اهداف مشترکی دانست که هر دو کشور می توانند در آن با یکدیگر همکاری داشته باشند.

شاید کسانی که معتقدند آمریکا به دنبال زمین زدن جمهوری اسلامی است شواهدی نیز داشته باشند. این شواهد از نظر آنان شامل تحریم ایران، تبلیغات رسانه ای(فارسی زبان و غیر فارسی زبان) و… است. اما باید گفت که شواهد فوق گرچه وجود داشته و قابل انکار نیست ولی بیش از آنکه با هدف براندازی صورت گرفته باشد، با هدف ایجاد تغییر در رفتار جمهوری اسلامی در سطح بین الملل است.



به‌وجود آورد که با امکانات، ظرفیت‌های اقتصادی و محدودیت‌های راهبردی کشورمان در دوره تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی همخوان بود.

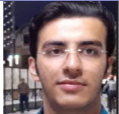
سردار سلیمانی توانست با جمع آوری نیروهای محلی و ایجاد شبه نظامیان و با هزینه ای اندک داعش را نابود کند و استراتژی آمریکا و اسرائیل را که با هزینه سرسام آور هفت تریلیون دلاری آمریکا در منطقه با شکست مواجه سازد.

اما شهادت سردار سلیمانی باعث سرعت گرفتن تحولاتی هم در داخل و هم در منطقه شد. از جمله تحولاتی که در داخل شاهد آن بودیم وحدت ملی بین جناح های سیاسی و گروه های اجتماعی، فرهنگی و هنری در تشییع و بزرگداشت سردار دلها بود چرا که سردار سلیمانی از جنس همین مردم بود. او برخلاف دیگر مسئولین هرگز وعده دروغ به مردم نداده بود، او وعده پایان خلافت خودخوانده داعش را داد و به آن عمل کرد در مشکلات اقتصادی و معیشتی به دفاع از مردم میپرداخت. اینها فقط چند مثال کوچک از عملکرد سردار سلیمانی و مردمی بودن ایشان بود. همچنین دراقلیم کردستان و سوریه و لبنان و عراق با نابودسازی داعش از تجزیه شدن آنجا جلوگیری کرد. سردار سلیمانی نه تنها به عنوان یک فرمانده نظامی بلکه به عنوان یک دیپلمات نیز گاهی اوقات ظاهر میشد.

اما تحولات منطقه پس از شهادت سردار سلیمانی سرعت قابل توجهی به خود گرفت که نخستین آنها طرح اخراج نیروهای امریکایی در عراق توسط پارلمان این کشوربود. یکی دیگر از اتفاقات مهم افزایش تنش ها بین ایران وامریکا بود که در وهله اول با حمله ایران به پایگاه عین الاسد همراه بود و آمریکا نیزطرح بازگرداندن تحریم های تسلیحاتی را کلید زد و در این راه اقدامات خرابکارانه زیادی را انجام داد وهدف آن واکنش احتمالی ایران و سوانستفاده از اقدام ایران در مجامع بین المللی بود.آمریکا قصد داشت با تحریم تسلیحاتی ایران به نوعی حاشیه امنیتی برای خود و نیروهای هم پیمان خود در منطقه ایجاد کند که در نهایت با شکست آمریکا در این زمینه همراه شد.

انفجار بندر بیروت یکی دیگر از اتفاقات مهم منطقه به حساب می آمد.که دراین زمینه اسرائیل قصد داشت انگشت اتهام را به سمت حزب الله لبنان بگیرد.حزب‌اللهی که به نوعی برای ایران از بعد امنیتی و بازدارنگی بیشترین اهمیت در بین نیروهای مقاومت برخوردار است چرا که هم مرز با اسرائیل است و هرگونه تهدید از سوی اسرائیل را می‌تواند براحتی پاسخ دهد و بیشترین تهدید برای اسرائیل به حساب می آید.

طرح صلح کشورهای عربی با اسرائیل و عادی سازی روابط فی مابین آنها از جمله اقدامات آمریکا در جهت ایجاد حاشیه امنی برای اسرائیل و گسترش حوزه نفوذشان



رضا ملکی مراد آبادی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شیراز

تحریم ها، از مقایسه و تطبیق تا اثرگذاری و توفیق

مقایسه تحریم های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۲

تحریم هایی که سال ۲۰۱۸ توسط تحریم های ایران وضع شد نسبت به دور پیشین تحریم ها یعنی تحریم های سال ۲۰۱۲ از چند منظر قابل مقایسه اند: اول؛ تحریم های ۲۰۱۸ نسبت به تحریم های ۲۰۱۲ جامع تر و کامل تر هستند.

دوم؛ تحریم های سال ۲۰۱۲ حمایت جامعه ی بین الملل را داشت در صورتی که تحریم های سال ۲۰۱۸ یک جانبه اند و امریکا برای اینکه این تحریم ها را مشروع نشان دهد در عرصه ی بین المللی تنهاست.

سوم؛ اثرگذاری تحریم ها ، هر دو دسته از تحریم متاسفانه بر حال و آینده مردم ایران اثر گذار بوده اند.

چهارم؛ روحیه و روان مردم است. در سال ۲۰۱۲ مردم مشکلات اقتصادی را ناشی از تحریم های امریکا قلمداد می کردند ولی از سال ۲۰۱۸ به بعد نظر افکار عمومی این را نشان می دهد که افکار عمومی متوجه شده است که مشکلات کشور زمینه های داخلی دارند. مردم متوجه شدند که مشکلات اقتصادی و معیشتی شان به ترامپ و تحریم ها ربطی ندارند و این مشکلات را بایستی در سیاست ها و تصمیمات مسولین داخلی یافت.

اثرگذاری و توفیق

برای بررسی تحریم ها باید دو مقوله را از یکدیگر جدا دانست، یکی بحث اثرگذاری تحریم ها است و دیگری موفق بودن تحریم ها. در این خصوص ضمن پذیرش اثرگذاری بالای تحریم ها بایستی اشاره کرد که تحریم ها موفق نبوده اند. طبیعی است که تحریم ها هر چقدر بزرگ تر، جامع تر باشند؛ یعنی ورای تحریم های مالی و تجاری را در بر بگیرد تاثیرگذاری بیشتری دارند در نتیجه موفق تر خواهند بود، ولی تحریم ها موفق نبوده اند چرا که ذات تحریم ها خصوصا تحریم های یک جانبه امریکا چیز دیگری است که مقامات آمریکا با صراحت آن را بیان کرده اند، ذات تحریم ها ساقط کردن جمهوری اسلامی است.

پس از خروج یک جانبه ی امریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و تحریم هایی که توسط امریکا علیه ایران صادر شد این توهم را برای همیشه برداشت که موضوع تحریم های امریکا علیه ایران صرفا مسله ای هسته ای است چرا که امریکایی ها با صراحت بیان کرده اند که مسائل دیگری با ایران دارند. پس می توان نتیجه گرفت که طی چهل سال تحریم ظالمانه علیه ایران، تحریم ها دست کم تاکنون، موفق نبودند. البته اینکه می گوییم این تحریم ها موفق نبودند دلیلی نیست که قدرت و ابزارهایی که امریکا در اختیار دارد را در نظر نگیریم و منکر آن باشیم ما هیچ وجه منکر ابزار هایی که امریکا بخاطر روند ادغام جهانی، تسلط دلار در مبادلات بین المللی و ……… در اختیار دارد، نیستیم و نمی شویم. صحبت ما در درجه ی اول این است که با اینکه امریکا با صراحت از فشار حداکثری صحبت می کند و بیان می کند این تحریم های علیه جمهوری اسلامی ایران سخت ترین تحریم ها در طول تاریخ است ، هر چند قبلا هم از این حرف ها زده اند ، نشان از صراحت دولت فعلی امریکا برای مقابله و براندازی جمهوری اسلامی ایران را دارد که در این امر موفق نبوده اند.

در باب اثرگذاری تحریم ها، بنابر برخی از مطالعاتی که در حوزه تحریم ها صورت پذیرفت، حدود یک سوم از تحریم ها در طول تاریخ تحریم ها ، بررسی بیش از صد تحریم ، موثر شماره شده‌اند؛ یا در یک برداشتی دیگر از مطالعه در حوزه تحریم ها، فقط حدود ۱۳ تحریم را در طول تاریخ تحریم ها موفقیت آمیز در نظر گرفته اند. اکثر این تحریم های موفق، تحریم هایی بودند که در یکی دو سال اول توانستند اثرگذار باشند. طبق این مطالعات کمتر تحریمی توانسته است در طول پنج سال موثر باشد. در واقع بین اثرگذاری تحریم ها و طول تحریم ها رابطه ی عکس وجود دارد. یعنی هر چقدر طول تحریم ها بیشتر باشند اثرگذاری آنها کمتر است و مردم بیشتر می توانند با آنها کنار بیایند. خصوصا برای ملت ایران که تجربه ی هشت سال جنگ را داشته اند. بنده منکر اثرگذاری تحریم ها نیستم؛ تحریم ها اثرگذار بودند و هستند به گونه ای که صندوق بین المللی پول برای سال ۲۰۱۹ از وضعیت رکود تورمی برای اقتصاد ایران خبر داده است؛ بنده منکر اثرگذاری تحریم ها به هیچ وجه نیستم ولی در بحث موفق بودن آن ها علی رغم برخی تحلیل ها و نظرات آن ها را موفق در نظر نمی گیرم.



در منطقه حاشیه خلیج فارس است. امارات و بحرین با امضای این توافق نامه هم به آرمان های کشور فلسطین خیانت کردند و هم باعث گسترش حوزه نفوذ اسرائیل و ایجاد پایگاه های نظامی توسط آنها و در نتیجه باید منتظرافزایش دخالتها و جنگ افروزی و تنش روزافزون درخاورمیانه باشیم.

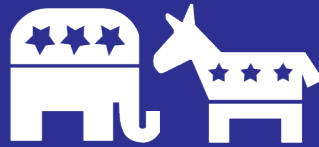
مهم ترین اتفاق جنگ بین آذربایجان و ارمنستان در سر قره باغ است. شاید در وهله اول چندان این نزاع مهم بنظر نرسد اما جنگ شکل گرفته بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان، علاوه بر کشورهای دو طرف، کشورهای همسایه را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

ایران، ترکیه، روسیه و اسرائیل کشورهایی هستند که با این جنگ هر یک به نحوی درگیر این جنگ شده اند.اکثریت کشورها و مجامع بین المللی خواستار توقف این جنگ شده اند اما با توجه به انتقال نیروهای ضد ایرانی ترکیه از سوریه و لیبی به این منطقه و وجود پایگاه های نظامی اسرائیل در آذربایجان نگرانی مقامات ایران را در مورد امنیت ملی در پی داشته است هر چند مقامات ایران هشدارهای لازم را به ترکیه داده اند آنها تضمین کرده اند به مرزهای ایران نزدیک نشوند و همچنین مسئولیت مراقبت از مرزها نیز بر عهده ارتش قرار داده شده است اما از نظر من این جنگ به همینجا ختم نخواهد شد،چرا که ترکیه هدفهایی از این جنگ دارد و آن تثبیت حضور خود در آذربایجان و ایجاد پایگاه دائمی در آنجا و رصد تحولات و تحرکات نیروی دریایی و هوایی روسیه و در بخش انرژی و صادرات نفت و گاز روسیه است.

همچنین امریکا قصد دارد ناتو را در آسیای میانه؛از طریق پایگاه های ترکیه در آذربایجان گسترش دهد اما ماجرا به همینجا ختم نمیشود ولی پرداختن به این موضوع در این مقال نمیگنجد.

در آینده دور از انتظارنیست که ایران به تنش های احتمالی منطقه ای ورود کند در حال حاضر ایران درتلاش برای ایجاد نیروهای مقاومت جدید و تازه نفس برای مقابله با تهدیدهای احتمالی است.

آنچه باعث نگرانی برخی از کارشناسان شده است عدم حضور سردارسلیمانی است اما باید گفت آنچنان که پس از شهادت شهید موسوی رهبر پیشین حزب الله با حضور سید حسن نصرالله در راس حزب الله باعث شکوفایی این جریان مقاومت شد حال نیز با هوشیاری محور مقاومت وچاشینی سردار قاضی و با اتخاذ استراتژی مناسب از این گذرگاه تاریخی نیز به سلامت عبورخواهیم کرد.



وحید ایید
کارشناس مهندسی مکانیک و فعال سیاسی

آدرس: واشنگتن دی سی

آیا مقصر مشکلات ایران، آمریکا است؟

برای پاسخ دادن به این سوال ابتدا باید دید که عمده مشکلات کشور، چیست.

بی شک اولین و بزرگترین مشکلی که در ذهن هرکسی نمایان میشود مشکل اقتصاد است.

ابتدا بطور بسیار مختصر به تعریف اقتصاد میپردازیم. اقتصاد را میتوان علم تخصیص منابع محدود به خواسته ها و برنامه های نا محدود بشر دانست. اقتصاد مجموعه ای از فعالیت های بهم پیوسته تولیدی و مصرفی و فعالیت های خدماتی در چهارچوب یک کشور است.

معیارهای اندازه گیری متعددی برای بررسی وضعیت اقتصادی یک کشور وجود دارد که بنده برای بررسی اقتصاد ایران به ۴ مورد آن اشاره خواهم کرد.

۱- تولید ناخالص داخلی: تولید ناخالص داخلی برابر با اصل جمع ارزش ریالی (یا دلاری) کل کالاها و خدمات نهایی عرضه شده در یک کشور در طول یک بازه‌ی زمانی مشخص (معمولاً یک‌سال) است.

تولید ناخالص ملی ایران بر اساس گفته سازمان آمار در سال ۹۸ با احتساب درآمد های نفتی ۷۰۳ هزار میلیارد تومان(همت) بوده است که نسبت به سالهای قبل کاهش چشمگیری پیدا کرده است که این رقم از کوچک شدن اقتصاد ایران حکایت میکند.

کم شدن فروش نفت، افزایش قیمت ارز و عدم توانایی تامین ارز و واردات مواد اولیه بسیاری از شرکت های تولیدی و ورشکستگی آنها از مهم ترین دلایل کاهش میزان تولید ناخالص ملی است.

۲- تورم: در مدل اقتصادی کشورمان میتوان تورم را افزایش نامتعرف و نامتناسب قیمت ها در اقتصاد تعریف کرد. تورم ایران بیش از ۴ دهه است که تورم دو رقمی را تجربه میکنند بزرگترین دلیل آن رشد پایه پولی و خلق نقدینگی بدون پشتوانه توسط سیستم بانکی کشور است. اصلی ترین دلیل چاپ پول نیاز دولت برای تامین اسکناس برای تأمین کسری بودجه در پروژه های داخلیست. لذا مهمترین عامل عدم ثبات قیمتی و تورم در ایران سیستم مالی و بانکی ناکارآمد داخلیست.

۳- نرخ بیکاری و اشتغال: در مرکز آمار ایران فردی بیکار تلقی میشود که بالای ۱۶ سال سن دارد و در هفته قبل از آمارگیری بیکار بوده باشد. نکته اختلاف انگیز در تعریف شاغل این است که مرکز آمار مدعی ارائه یک تعریف استاندارد بین المللی است اما واقعیت جامعه چنین برداشتی ندارد و اساسا شاغل کسی است که در قبال آن بتواند حداقل نیازها را تأمین کند.

طبق تعریف مرکز آمار، اشخاص شاغل ، افراد ۱۵ ساله و بیشتری هستند که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کارشان را ترک کرده باشند.

یکی از دلایل اصلی بالا بودن آمار بیکاری در کشور نداشتن الگوی صحیح کنترل جمعیت و زاد ولد است، که مشخصا در دهه های آینده با گذشتن از مشکل بیکاری به مشکل کمبود نیروی انسانی جوان و رشد منفی جمعیت روبرو خواهیم شد. در ضمن نمیتوان مدرک گزایی و فرهنگ غلطی که همه افراد را به رفتن به دانشگاه تشویق میکند ، بی اثر دانست چرا که در زمینه خدمات ، جامعه نیازمند به تکنسین ها و نیروی کار است. اما درصنعت دچار اشباع نیرو کار هستیم.

۴- کسری بودجه و استقراض داخلی: زمانی رخ میدهد که دولت بیش از درآمد های خود منابع و پول ، در بودجه در نظر میگیرد که در طی چند سال منجر به کسری بودجه و بدهی عمومی میشود.

به دلیل اقتصاد مبتنی بر نفت ایران دولت هر ساله حجم کثیری از بودجه خود را بر اساس درآمد های نفتی میندد که تحریم های اخیر آمریکا و کاهش فروش نفت و همچنین کاهش قیمت جهانی

نفت مهمترین عامل کسری بودجه و استقراض دولت و رشد پایه پولی است که منجر به افزایش تورم و قیمت ارز میشود.

در کل از پدیده جدیدی به نام غیب شدن یا گم شدن منابع ردیف بودجه در جیب عده ای بی وطن ولیکن صاحب وطن نیز نمیتوان چشم پوشی کرد.

لذا در اقتصاد ایران میتوان از دو طرف سیاست های غلط اقتصادی داخلی و فشار های اقتصادی و تحریم های آمریکا مردم را در منگنه ای دید که هر روز در حال تنگ تر شدن است.

۲- آزادی: دومین مشکل کشور آزادیست که خود دارای ابعاد فرهنگی اعتقادی و سیاسیست.

۳- جایگاه بین المللی ایران: سومین مشکل بزرگ جایگاه بین المللی و روابط خارجیست که نمود آن در ارزش پاسپورت ایرانی خود نمای میکند.

این دو دسته از مشکلات مستقیما مربوط به مدل حکومتی و قانون اساسی و اندیشه های حاکم بر کشور است.

جا دارد یادی از جمله وزیر خارجه وقت دکتر ظریف کنیم. ایشان فرمودند ما خودمان انتخاب کردیم که جور دیگری زندگی کنیم (برنامه تلویزیونی حالا خورشید یکشنبه ۲ شهریور ۹۹)

شرح آن بماند برای اهالی انتخاب کننده و نسلی که تصمیم گیرنده بود و امروز در آخر دوره حیات بشری خود است.

گاهها دلیل حیات سیستم سیاسی و حکومتی کشور را همین مقابله و هرروز به نوعی داشتن جنگ با غرب میدانم.

چراکه تز حکومتی ایران در واقع صرفا آنتی تز حکومت غرب و سرمایه داربست و روزی که از بند این نزاع خارج بشویم سوال اصلی و ابهام اصلی اینست که حکومت چه شیوه بومی و اختصاصی ای برای پیشبرد مملکت در شرایط آرام و بدون تنش دارد.....

میزان نقش آمریکا و تحریم هایش در مشکلات یاد شده را به عهده شما خوانندگان محترم گذاشته و بنده ختیر قلم بر شرح مشکلات از دیدگاهی غیر مغرضانه چرخاندم.



پدرام کمالی اردکانی
عضو شورای مرکزی انجمن وفاق و توسعه دانشگاه شیراز

چه کسی در چیده شدن دیوار بی اعتمادی مقصر است!؟

به راستی کدام طرف مقصر تیره شدن روابط ایران و آمریکا است؟ آیا باید ایران را مقصر تمام و کمال تیره شدن روابط میان این دو موجودیت سیاسی دانست یا باید کارشکنی های ایالات متحده را عامل این تیرگی روابط دانست. واقعیت آن است که اگر نگارنده را به پیروی از سیاست های آمریکا ستیزانه هسته سخت قدرت متهم نشود، واقعیت آن است که باید آمریکا را متهم اصلی تیرگی روابط دو کشور دانست و اگر

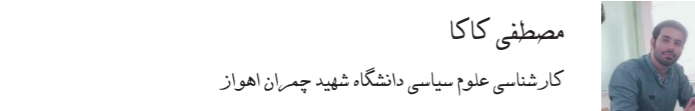
بعد از انقلاب اسلامی نقش مهمی را ایفا کرد پذیرش محمدرضا پهلوی برای ورود به خاک آمریکا بود. طبیعی است این اقدام برای مردم و جوانانی که تازه انقلاب کرده اند و خواستار محاکمه شاه بودند، این اقدام را توهین و در عین حال توطئه ای علیه خود به حساب آورند. چرا که هنوز خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد بعد از اولین فرار شاه به آمریکا در حافظه تاریخی بسیاری وجود داشت. بنابراین گرچه اشغال خود جوش و غیر حکومتی سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام به لحاظ قوانین بین المللی



خطای راهبردی بود اما نباید پذیرش شاه در آمریکا را در به وجود آمدن آن بی تاثیر دانست. طرح تحریم غذا و دارودر حالی که ایالات متحده آمریکا هدف از وضع تحریم ها را مقابله با حاکمیت ایران می داند، اما در واقع کسانی که از تحریم های غذایی و دارویی رنج می برند، مردم و به خصوص قشر ضعیف جامعه هستند و نه حکومت. همین مسئله نوعی بی اعتمادی را در ذهن ها ایجاد کرده که آیا تحریم ها هسته قدرت را از حرکت های منطقه ای خود بازداشته یا مردم را در موضع ضعف قرار داده است.

خوایم سهم بیشتری از این تخصص خواهد داشت. طرح این مدعا ناشی از هجمه های تبلیغاتی دولت پنهان نیست بلکه آنچه در این مطلب عنوان خواهد شد مبتنی بر حوادث و رویدادهای تاریخی است. آمریکا دشمن دموکراسی در ایران همه ایرانیان به نوعی خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که بر اثر آن دولت ملی و مردمی دکتر محمد مصدق سقوط کرد را کمابیش به خاطر دارند؛ کودتایی که با نیرنگ و توطئه سازمان سیا و مساعدت به محمدرضا پهلوی منجر به شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت و تثبیت دیکتاتوری شاه دوم پهلوی شد. نقش آفرینی ایالات متحده در طرح عملیات موسوم به چکمه مدخلی برای ایجاد ذهنیت و شکل گیری هسته های اولیه آمریکا ستیزی و استکبار ستیزی در سالهای بعد شد که این مسئله خود را در اشغال سفارت آمریکا و بحران ۴۴۴ روزه گروگانگیری به طور واضح نشان داد. پناه دادن به شاه مخلوع ایران یکی از مواردی که در ایجاد تضاد میان ایران و آمریکا در

خواهیم سهمی از این رابطه بدهیم بدون شک ایالات متحده سهم بیشتری از این تخصص خواهد داشت. طرح این مدعا ناشی از هجمه های تبلیغاتی دولت پنهان نیست بلکه آنچه در این مطلب عنوان خواهد شد مبتنی بر حوادث و رویدادهای تاریخی است. آمریکا دشمن دموکراسی در ایران همه ایرانیان به نوعی خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که بر اثر آن دولت ملی و مردمی دکتر محمد مصدق سقوط کرد را کمابیش به خاطر دارند؛ کودتایی که با نیرنگ و توطئه سازمان سیا و مساعدت به محمدرضا پهلوی منجر به شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت و تثبیت دیکتاتوری شاه دوم پهلوی شد. نقش آفرینی ایالات متحده در طرح عملیات موسوم به چکمه مدخلی برای ایجاد ذهنیت و شکل گیری هسته های اولیه آمریکا ستیزی و استکبار ستیزی در سالهای بعد شد که این مسئله خود را در اشغال سفارت آمریکا و بحران ۴۴۴ روزه گروگانگیری به طور واضح نشان داد. پناه دادن به شاه مخلوع ایران یکی از مواردی که در ایجاد تضاد میان ایران و آمریکا در



مصطفی کاکا
کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز

آثار تعاملات اقتصادی-سیاسی بر معیشت مردم

جمهوری اسلامی از زمان تسخیر سفارت آمریکا و پس از آن با شروع جنگ تحمیلی وارد چالش سنگین اقتصادی و تحریم های اقتصادی از سوی آمریکا شد. این تحریم ها تعاملات اقتصادی کشور را در سالیانه اخیر به حداقل رسانده و شاهد آن هستیم که کشور حتی در زمینه فروش نفت خود که مهم ترین منبع درآمدی کشور است با مشکلات جدی برخورد کرده چرا که دیگر کشورها مانند هند و چین به دلیل دورماندن از تحریم های آمریکا حاضر به خریداری نفت از ایران نیستند.

جالب این است که از زمان انقلاب تا اواسط جنگ همچنان امریکا بزرگترین شریک تجاری ایران به حساب می آمد اما با گسترش تنش ها میان دو کشور این روند از میان رفت و اقتصاد کشور وارد یک رکود بزرگ شد که پس از جنگ شاهد بالا رفتن جدیه قیمت ارز بودیم.

اما با ثبات ترین دوره را از نظر اقتصادی در چهار دهه گذشته را میتوان دوره ی اصلاحات دانست که دولت و خصوصا وزارت خارجه تلاش کردند تا با حل برخی از موضوعات میان ایران و آمریکا تعاملات خارجی خود را گسترش دهد و همین امر موجب شد که تورم اقتصادی که در دوره گذشته به دلیل تشدید تنش ها ایجاد شده بود به خوبی کنترل شود و همچنین ایران بتواند شرکای تجاری جدیدی را به اقتصاد خود وارد کند. اما با روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد و سیاست انزواگرایی و بستن درهای تعامل با دنیا شاهد ایجاد تحریم های حداکثری نه تنها از سوی آمریکا بلکه از سوی تمامی قدرت های بزرگ هستیم که اثرات این تحریم تا سالها بر پیکره اقتصاد کشور باقیست.

با تشکیل دولت آقای روحانی و تلاش های مجدد برای برقراری ارتباط سازنده با دنیا ما شاهد توافقی برنامه جامع توافق مشترک میان ایران و کشور قدرتمند دنیا هستیم که از زمان انجام این توافق ما مبینم که فروش نفت ایران به ۲میلیون بشکه در روز رسید و کشور توانایی ورود ارز به کشور را برای خود میدیدد و همین امر باعث کنترل تورم و به چرخش درآمدن اقتصاد کشور و همچنین واردشدن اقلام ضروری مانند دارو که بشدت دچار مشکل شده بود شد.

با روی کار آمدن ترامپ به عنوان رییس جمهور آمریکا و خروج از برجام و اعمال تحریم و فشار حداکثری در این سال ها تاثیرات سنگین این تحریم ها را در زندگی مردم به خصوص اقشار ضعیف جامعه مشاهده میکنیم. از تورم افسار گسیخته ناشی از نبود اقلام مورد نیاز تا بالا رفتن نرخ ارز ناشی از نبود صادرات و در نتیجه بالا رفتن قیمت تمامی کالاهای وارداتی و حتی قیمت کالاهای تولید داخل که همه و همه باعث کوچک شدن سفره مردم شده و مردم را تنگنا کشانده.

چیزی که امروزه جامعه و اقتصاد ما به آن نیاز دارد پایان دادن به اختلافات با کشورهای غربی و ایجاد تعاملات با کشورهای بزرگ است. در حال حاضر عمده ی تعاملات کشور ما با پنج کشور امارات، چین، ترکیه، عراق و کره جنوبی است که این میزان از تبادلات پاسخ گوی نیازهای اقتصادی کشور نبوده و ما شاهد وضعیت فعلی اقتصاد و معیشت مردم هستیم و راه حل عبور از این بحران عزم جمهوری اسلامی و دولت مردان برای ایجاد ارتباط موثر با غرب است.



محمد رضا سهرابی
کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

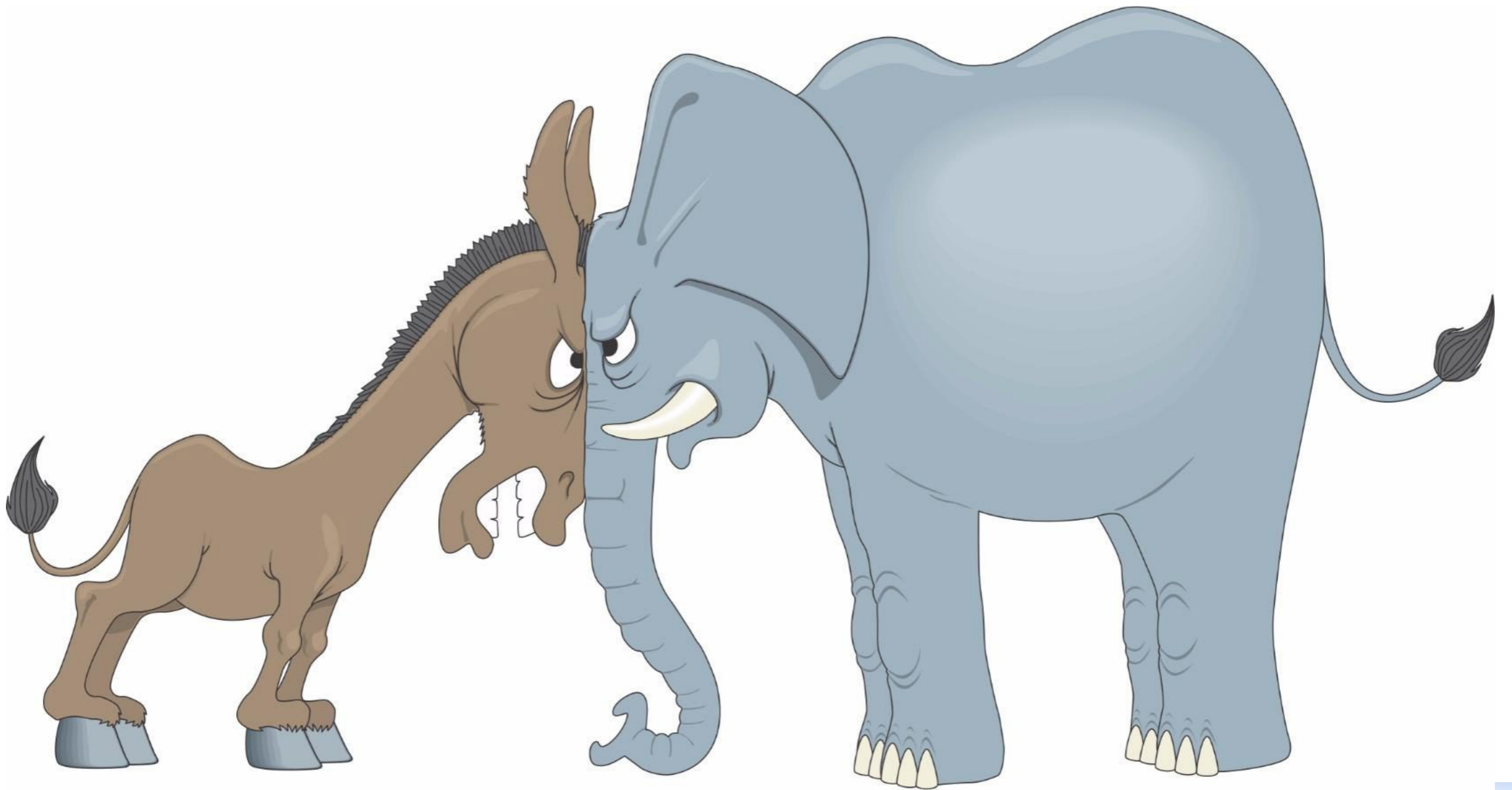
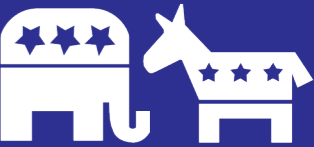
تعامل سازنده

حوزه امر سیاسی، حوزه عقلانیت است نه شانس و اقبال با وجود این، اگر نخواهیم تمام دلایل را به بخت و اقبال نسبت دهیم شاید بتوان گفت که حسن روحانی بد شانس ترین رئیس جمهور تاریخ ایران است. بد شانس به این معنا که هم از خارج کشور بد عهده دیده است و هم از داخل کشور عدم همراهی و گاهها فشار و تهدید دیده و چشیده است. در حوزه سیاست خارجه دولت تدبیر و امید در سال ۹۴ قراردادی بین المللی به تصویب مجلس نهم شورای انقلاب اسلامی رسید که نام برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) بر آن نهاده اند. تعاملی سازنده که امید فردایی امیدبخش را به جامعه ایران می داد. تعامل سازنده ای که در کشورمان در دوره ی اول ریاست جمهوری حسن روحانی صورت گرفت منجر به برنامه ی جامع اقدام مشترک یا برجام شد. اما با خروج یک جانبه ی آمریکا از برجام، عملا برجام با مشکلات عدیده ای بر سر راه خود مواجه



یعنی فقط از طرف آمریکا هستند و اروپا در این تحریم ها آمریکا را همراهی نمی کنند. این بار آمریکا همراهی بین المللی را ندارد و اگر فشاری موسوم به فشار حداکثری بر ایران وارد می کند فقط از جانب خود ایالات متحده است. این تحریم های یک جانبه ی آمریکا مشروعیت حقوقی و اخلاقی را در مجامع بین المللی ندارد، بعنوان مثال چین و ترکیه در سال ۲۰۱۸ اعلام کردند که فقط از تحریم های قانونی آمریکا علیه ی ایران تبعیت می کنند. برآورد هر درصد رشد برای اقتصاد ایران ۴ میلیارد دلار است. طبق آمار بانک مرکزی میزان رشد اقتصادی کشورمان در سال ۹۵ یعنی یک سال بعد از اجرای برجام نسبت به سال ۹۱، ۱۲/۵+ بوده است که با ضرب این عدد در ۴ میلیارد دلار (میزان رشد اقتصاد به ازای هر درصد) رقمی بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار یا ۵۰ تریلیون تومان، با تعامل سازنده به

شده. ایالات متحده آمریکا در اردیبهشت سال ۹۷ بصورت یک جانبه از برجام خارج شد و گنگره ی آمریکا تحریم هایی علیه ی کشورمان به تصویب رساند. تحریم های سال ۲۰۱۸ دولت ترامپ نسبت به تحریم های سال ۲۰۱۲ دولت اوباما در یک چیز مشابه اند و آن هم اثر گذاری تحریم هاست. آری؛ تحریم ها بر اقتصاد ما تاثیر گذار است؛ وضعیت رکود تورمی، تحمل هزینه های اضافی بر اقتصاد کشور، سقوط نرخ ارز، بالا رفتن قیمت مواد بویژه خوراکی و بهداشتی و.... اینها همگی اثرات تحریم های آمریکا است که بخش قابل توجهی از این اثرات به ساختار اقتصادی و بخش دیگری به تصمیمات سیاسی مسولین بر می گردد. اما باید این را در نظر گرفت که اقتصاد کشور ما یک اقتصاد بزرگ و پیچیده است و از طرفی هم مردم ما تجربه ی تحریم ها را بیشتر از سایر کشورها دارد. این تحریم ها ، تحریم های سال ۲۰۱۸ ، یک جانبه اند؛



عرفان فراهانی
بیکار سیاسی و دانش آموخته دانشگاه اراک



نبرد خر و فیل

ما که نفهمیدیم توی مملکت نه شرقی نه غربی چرا باید ملت به جای اینکه به فکر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری خودشون باشن ، مدام پیگیر انتخابات کشوری باشن که ۱۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر باهاشون فاصله داره...از منم نپرسید چرا چون وقتی میگم ما یعنی منم هستم دیگه...اما شاید امسال ما بتونیم انتخابات آمریکا رو تحت تاثیر قرار بدیم... بعله درست شنیدید ما ایرانی ها انتخابات ایالات متحده آمریکا رو تحت تاثیر قرار بدیم...حالا سوال پیش میاد چجوری... این جوری... سال ۲۰۱۶ تقریبا ۱۲۰ میلیون نفر توی انتخابات آمریکا شرکت کردن... اگر بخوایم نصف بیشتر ارا (بدون در نظر گرفتن آرای الکتروال) رو برای برد در انتخابات

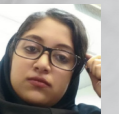
ریاست جمهوری در نظر بگیریم حدود ۶۵ میلیون نفر باید به رئیس جمهور جدید آمریکا رای بدن.. کشور ما هشتاد میلیون نفر جمعیت داره ...از طرفیم شرایط مملکت ما جوری شده که به غیر چهار درصدی ها و ژن خوبا از بچه پنج ساله تا پیر مرد نود و پنج ساله همه دارن روزی حداقل یک بار رو لعنت هوایی میفرستن...رئیس جمهور عزیزمون هم که همیشه تهدید هارو به فرصت تبدیل کرده اومد آدرس کاخ سفید رو با کروکی برامون رسم کرد و گفت آقا هرچی لعنت دارید بفرستید اونجا... ربطشون به هم چیه؟؟...اینه...ما که نیروی انسانیشو داریم...آدرس هم که داریم...بیایم هر لعنت رو بنویسیم توی یه کاغذ پست بکنیم به واشنگتن خیابون پنسلوانیا...پلاک ۱۶۰۰...کاخ سفید...به نظرم اگر هر لعنت مارو یک رای حساب بکنن می تونه به یقین

مسیر انتخابات آمریکا رو تغییر بده...اصلا ترامپ می دونست چه خبره که هنوز هیچی نشده گیر داده به ارای پستی...حالا شاید برای یه سری جماعت همیشه دنبال مو تو ماست بگن چرا باید آمریکایی ها رای مارو قبول بکنن؟؟...در جواب این دوستان عزیز میگم چرا نکنن؟؟ آمریکایی ها اگر به این چند دوره اخیر رزومه انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس و شورای شهر و غیره وغیره ما نگاه بکنن خودشون با کلی ذوق و چشم هایی پر از اشک شوق التماسم می کنن که آقا! شما ایرانیا که اینقدر خوب مسئول واسه مملکتتون انتخاب می کنید ترو به خدا بیاید یه دونه هم واسه ما انتخاب بکنید...جالب شد نه؟؟؟...الان منتها تنها درد بنده اینه که نامه های حاوی لعنت ما بتونه تحریم هارو دور بزنه و با گذشتن از خطاهای انسانی صاف برسه دم دره کاخ سفید...

که انشالله اگر مسئولیت انتقال نامه هارو بدن به فدراسیون فوتبالمون می تونن (اگر باز اشتباهی یکمشو خودشون بر ندارن) تو کمترین زمان ممکن (حداقل یک ماه بعد انتخابات آمریکا) برسونن دم در کاخ سفید ...از اونجا به بعد بقیش دیگه حله...از اتناق فرمان اشاره می کنن الان اسم نوشتت چه ربطی به محتوا داشت که راستو بخواید خودمم نمی دونم اما خداییش بیاید قبول بکنیم اسم جذاب و مخاطب پسندی بود و منم دلم نیومد عوض کنم...اصلا مگه دولت بهار و تدبیر ربطی به محتوا های دولتاشون داشتن که شما گیر دادین به این...اصلا همینه که هست آقا دلم خواست...اصلا مرگ بر آمریکا

متن اصلاحی شماره قبل

خشونت خاموش



مریم ربی زاده
کارشناسی فقه و مبانی حقوق دانشگاه شیراز

این روزها حتی اگر دنبال کننده حرفه ای اخبار هم نباشیم خبرهای زیادی از خشونت علیه زنان به گوشمان می رسد که این خشونت ها گاه از سمت پدر، برادر، شوهر و گاه از سمت جامعه و حتی هم از سمت هم جنس های یک زن اعمال میشوند. شاید اکثر مردم خشونت را محدود به پرخاشگری و تعرضات جسمی و فیزیکی می دانند حال آنکه دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت، لایه های گسترده تری از رفتار انسانی را دربر می گیرد. لایه های درونی آدمی که پس کردار او پنهان می ماند و به شکل ناخود آگاه در ساختار زبانی خود را فاش می سازند. خشونت ابتدا در ذهن شکل می گیرد و بر اساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده می شود. به طور کلی زنان در طول زندگی خویش چهار شکل خشونت شامل فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی را تجربه میکنند در میان این خشونتها خشونت روانی یا کلامی بسیار رایج تر و شایع تر از دیگر نوع خشونت ها میباشد و به جرات میتوان گفت هر زنی در طول زندگی خویش این نوع از خشونت را تجربه کرده است. دشنام و به کار بردن کلمات رکبیک، بهانه گیری های پی در پی، داد و فریاد و بد اخلاقی، بی احترامی، رفتار آمرانه و ترحم آمیز و دستور دادن های پی در پی، تهدید به آزار یا کشتن وی، تحقیر زن، قهر و صحبت نکردن و ممنوعیت ملاقات با دوستان از جمله مصداق های خشونت کلامی و روانی است که می توان نام برد. قابل ذکر است که این نوع خشونت موجب بروز روحیه پوچی یا خود نابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و اضطراب در زنان می شود.

اما کسی که به دیگری دشنام میدهد نمیداند که او چه دردی را متحمل میشود وقتی یک مرد زنی را اصطلاحا از روی تحقیر و تمسخر ضعیفه خطاب کند هیچ گاه نخواهد فهمید که او چه رنجی را تحمل می کند و نیز هیچ گاه نخواهد دانست که در ذهن آن زن چه میگردد، چه رویاهایی دارد و خواهان چه چیزهایی است.

اگر افرادی که علیه یک زن خشونت های کلامی و روانی اعمال میکنند را به یک مکعب با وجوه مختلف در نظر بگیریم یک وجه آن زنانی قرار میگیرند که بر علیه زنان دیگر به پا میخیزند و خودشان شان و منزلت زنان را به نازل ترین سطح ممکن میرسانند. همان زنانی که هیچگاه از خود و حقوقشان چیزی نمی دانند و زن خوب بودن را در کدبانو بودن، شستن، رفتن، پختن و بچه داری می دانند و دلشان خوش است چه موجودات از خود گذشته پاکی هستند و بهشت زیر پای آنها است. حال نمیدانند که با همین تعابیر به ظاهر پیش پا افتاده چه خیانت بزرگی به طیف عظیمی از هم جنسان خود می کنند.

خشونت کلامی به خشونت بدون خون و خون ریزی هم معروف است و این زمانی سخت تر می شود که این خشونت های کلامی خانگی می شوند. چرا که قانون در اکثر موارد از حق و حقوق افراد دفاع می کند اما وقتی به پشت در خانه میرسد گویی همه چیز متفاوت است و دیگر قانون، آن آزادی عمل را ندارد؛ همانطور که در چند سال اخیر بسیاری از مصادیق خشونت های خانگی و ناتوانی قانون در برابر آن ها را دیده ایم. البته که

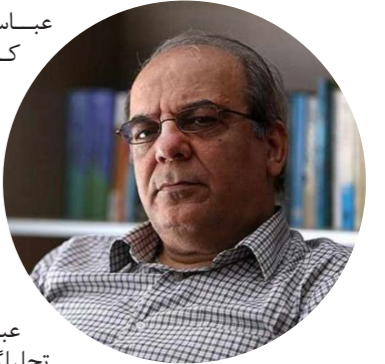
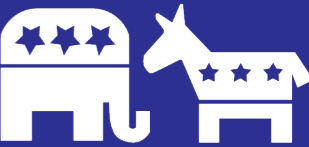
بررسی این موضوع، که چرا قانون در این موارد اختیار کافی را ندارد مورد بحث ما نیست.

از طرفی دیگر، سکوت زنان در مورد خشونت های خانگی این رفتار های نامناسب را شدت بخشیده و موجب تقویت آن ها شده است. خانه باید محیطی امن و آرام برای تمامی افراد خانواده باشد به طوری که هرگاه از جامعه ناامید و خسته شد بدانند که جایی هست که در آن جا احساس آرامش کند و کسانی هستند که او را از صمیم قلب و فقط و فقط به خاطر خودش دوستش بدارند. حال آنکه برای برخی زنان محیط خانواده نه تنها امن و آرامش بخش نیست بلکه مترادف با خشونت و درد و تحقیر است. یکی از موانع بزرگ بر سر راه خشونت های کلامی و حتی فیزیکی خانگی بیان نشدن آن توسط خود زنان است که این ریشه در عوامل متعددی دارد از جمله ترس از همسر، ترس از فروپاشی خانه و خانواده، ترس از جامعه و... چرا که زنان شکایت از همسر را مساوی با طلاق میدانند، یا بسیاری از ملاحظات درون خانوادگی و...

اما این مسئله نیز بیان میشود که قانون پشتیبان زن میباشد یا خیر؟ و تا کجا این پشتیبانی را ادامه میدهد؟

در جواب میتوان گفت بسیاری از خشونت ها در قانون ما جایی ندارد اما در قوانین کشورهای دیگر مطرح است مثلا در کشورهای دیگر اگر زن به برقراری رابطه جنسی با همسرش تمایل نداشته باشد، در صورت برقراری تماس جنسی، آن رابطه تجاوز محسوب شده و قابل پیگیری و شکایت است؛ اما در کشور ما درباره این مورد نمی توان شکایت کرد زیرا قانون ما طبق عرف، اعتقادات به تمکین زن اعتقاد دارد یا اینکه برخی از انواع رابطه در قوانین کشورهای دیگر ممنوع هستند اما ممکن است در کشور ما ممنوعه نباشند. طبق قانون کشور ما توهین، تهمت و تهدید جرم محسوب می شود و قابل پیگیری است و اگر مرد، همسر خود را تهدید یا به او توهین کند مجرم شناخته می شود و با او برخورد خواهد شد اما در صورتی با او برخورد می شود که زن بتواند این خشونت ها را اثبات کند و یا حتی بتواند دست به شکایت زند. روند قانونی و قضائی در صورتی که مردی به همسرش توهین یا او را تهدید کند، طوری طی می شود که گویی در حال بررسی توهین و تهمت افراد بیگانه با یکدیگر است. اما باید نحوه رسیدگی به این گونه جرایم، روندی متفاوت و تأثیرگذار داشته باشد تا زنان بتوانند قانون را به عنوان پشتیبان خود در نظر بگیرند و در برابر این نوع خشونت ها مقاومت کنند.

در این مطلب سعی بر آن شد که یکی از انواع مهم و رایج خشونت که خشونت کلامی است، نقش زنان و مردان و جامعه در شکل گیری آن، نظر قانون در مورد آن و... را به طور خلاصه و مختصر بیان کنیم. امید است قانون در این مهم تجدید نظر هایی داشته باشد و زنان نیز از حقوق خود آگاهی پیدا کنند و هر گونه ترس برای بیان مشکلات خود را کنار بگذارند.



عباس عیدی مطرح کرد:

ریاست جمهوری بایدن به سود مردم ایران است

عباس عیدی، تحلیلگر سیاسی، در پاسخ به این سوال که ترامپ برای ایران بهتر است یا بایدن، به یورونیوز گفت:

شخصا تغییراتی را در کشورهای دیگر مثبت می‌دانم که اثر تخریبی بر روند تحولات داخلی ایران نداشته باشد. آینده ایران با هر کشور دیگری در درجه اول از درون باید تعیین شود. نیروهای خارجی نباید به نحوی عمل کنند که فرایند داخلی را تغییر جهت دهند یا بلاموضوع کنند. در بهترین شکل باید فرایند داخلی را تقویت کنند. فرقی هم نمی‌کند که نیروی خارجی، کدام کشور باشد.

اما اینکه انتخاب ترامپ یا بایدن به سود جمهوری اسلامی (یا به سود ایران) است یا نه، سوالی است که به راحتی نمی‌توان به آن جواب داد. ولی در مجموع از یک حیث معتقدم که ترامپ تاکنون سیاستی را در منطقه در پیش گرفته که از جهاتی بهتر از سیاست منطقه ای دموکرات‌هاست. از جمله اینکه، به هر دلیلی، دخالت مستقیم خارجی نداشته است. البته ممکن است این سیاست در آینده تغییر کند. اما از جهت دیگر تشدید تحریم‌ها و زیر برجام زدن، سیاستش به سود ایران نیست. این فشارهای نامتعارف و یکجانبه اختلالاتی در روند داخلی کشورهای تحت تحریم بوجود آورده است.

در مجموع فکر می‌کنم ریاست جمهوری بایدن به سود مردم ایران باشد ولی معتقد نیستم حضور بایدن در قدرت، لزوماً به نفع «جمهوری اسلامی» خواهد بود. شاید به همین دلیل است که نیروهای تندرو داخل کشور، ترامپ را بیش از بایدن می‌پسندند.

اکثر تحلیلگران سیاسی معتقدند که پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا، به بهبود رابطه ایالات متحده با اروپا و چین می‌انجامد. اینکه چنین تحولی چه تاثیری بر رابطه ایران با چین و اروپا می‌گذارد، سوالی است که عباس عیدی در پاسخ به آن می‌گوید:

فکر می‌کنم با انتخاب بایدن، سیاست ایالات متحده تا حدی تغییر خواهد کرد و بایدن سیاست یکجانبه‌گرایانه ترامپ را کنار می‌گذارد و رهبری آمریکا را در جهان احیا می‌کند. لازمه این سیاست، بهبود روابط آمریکا با چین و ژاپن و اروپا و سایر کشورهاست. طبیعتاً این سیاست، تا حدی که ایران بخواهد با نظام بین‌الملل کنار بیاید، به نفع ایران است. اما اگر ایران نخواهد با نظام بین‌الملل کنار بیاید، معلوم نیست که نزدیکی آمریکا و اروپا به نفع جمهوری اسلامی باشد.

همچنین ریاست جمهوری بایدن ممکن است روابط ایران و چین را در مسیر توافق برای همکاری‌های گسترده آتی، تضعیف کند؛ برای اینکه چینی‌ها به دلیل مواجهه با ترامپ به ایران چراغ سبز نشان داده‌اند. اگر ترامپ در قدرت نباشد، چین سعی می‌کند روابطش را با آمریکا و همین‌طور با اروپا بهبود ببخشد و تحکیم کند.»

آقای عیدی درباره احتمال وقوع جنگ در صورت پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات، و اینکه چگونه ممکن است ترامپ جنگ را به تجارت ترجیح دهد، می‌گوید:

درباره جزئیات سیاست ترامپ چیز زیادی نمی‌توانم بگویم چراکه ممکن است بخشی از سیاست‌های او برای ما پیش‌بینی‌ناپذیر باشد و با اطلاعات کافی از آنچه ترامپ می‌خواهد انجام دهد، نداشتیم. اما آنچه می‌توانم بگویم این است که سیاست تحریم، چه آمریکا دنبال جنگ باشد چه نباشد، بی‌تردید نهایتاً به رودرویی ولو محدود طرفین منجر خواهد شد.

برخی از مخالفان حکومت ایران می‌گویند پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا برای جمهوری اسلامی بهتر است چون از نظر این افراد حضور بایدن در قدرت، احتمال فروپاشی نظام سیاسی ایران را کم می‌کند و به همین دلیل بایدن گزینه مناسبی برای اکثریت مردم ایران نیست. اما برخی از مخالفان حکومت ایران نیز مثل موافقان این حکومت معتقدند فروپاشی جمهوری اسلامی یعنی هرج و مرج و خشونت در ایران، و این امر به زیان مردم ایران و در نتیجه انتخاب بایدن به سود مردم ایران است. آقای عیدی در پاسخ به این سوال که کدام یک از دو گروه فوق بر رای صواب است، چنین پاسخ می‌دهد:

اگر سرنوشت ایران را به بایدن یا ترامپ یا عوامل دیگر ربط دهیم و آن را از اختیار مردم خارج کنیم، به نظرم دیگر خیلی مهم نیست چه کسی این سرنوشت را تعیین می‌کند. ضمن اینکه این نیروهای خارجی هر لحظه بر اساس منافعشان ممکن است سیاستشان را تغییر دهند. بنابراین باید کوشش کنیم منافع مردم ایران در درجه اول در داخل کشور و به دست خودشان تعیین شود.

اگر این طور شود، باز من فکر می‌کنم فرقی چندانی بین ترامپ و بایدن نخواهد بود. این تفاوتی که امروز بین بایدن و ترامپ در ذهن ما برجسته شده، ناشی از این است که سرنوشت از دست خودمان خارج شده است و به همین دلیل اینکه دیگران چطور عمل می‌کنند، برای ما اهمیت زیادی پیدا کرده است. در حالی که اگر تحولات داخلی ملایک و موثر باشند، انتخاب بایدن یا ترامپ تفاوت چندانی در سرنوشت ایران نخواهد داشت.



اسفندیار خدایی، دکترای مطالعات آمریکا

انتخابات و الکتروال کالج در آمریکا چگونه است؟

ظاًیاً مردم آمریکا مستقیماً به ترامپ و بایدن رای نمی‌دهند؟ این اعضای مجمع الکتروال می‌توانند سرنوشت انتخابات را تغییر دهند؟ اینها سوالاتی هستند که همواره مخاطبان کانال مطالعات آمریکا می‌پرسند. در گوگل که سرچ می‌کنیم درباره الکتروال کالج متون زیادی هست که غالباً وارد جزئیات فراوان شده‌اند و خواننده در مواجهه با انبوه مطالب، دست خالی برمی‌گردد. اینجا بطور خلاصه به این سوالات پاسخ می‌دهم:

در همین انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، در تمام ایالات برای بایدن و ترامپ رای گیری می‌شود (سایر کاندیداهای هم هستند اما چندان اهمیت ندارند). پس مردم نام کاندیدای مورد نظر خود یعنی بایدن یا ترامپ را روی برگه رای می‌نویسند نه نام کس دیگری. هر ایالت بسته به تعداد جمعیت، تعداد خاصی سهمیه رای الکتروال دارد. مثلاً کالیفرنیا، پرجمعیت‌ترین ایالت آمریکا ۵۵ رای الکتروال دارد اما سهمیه ایالت آلاسکا فقط ۳ رای الکتروال است.

تعداد آراء الکتروال هر ایالت، مساوی است با مجموع تعداد اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنای آن ایالت: تعداد اعضای مجلس نمایندگان هر ایالت با توجه به جمعیت در آخرین سرشماری مشخص می‌شود. هر ایالت دو عضو سنا نیز دارد بدون توجه به جمعیت، یعنی پنجاه ایالت آمریکا مجموعاً یکصد نماینده سنا دارند. تعداد الکتروال کالج هر ایالت مساوی است با مجموع اعضای مجلس نمایندگان بعلاوه دو عضو سنا. کالیفرنیا ۵۳ عضو مجلس نمایندگان دارد و دو عضو سنا پس می‌شود ۵۵ رای الکتروال. آلاسکا بخاطر جمعیت اندکش یک عضو مجلس نمایندگان دارد اما مثل تمام ایالات دیگر دو عضو سنا هم دارد، پس سهمیه آلاسکا سه رای الکتروال می‌شود.

هر کاندیدا در هر ایالتی که برنده شد، تمام آراء الکتروال آن ایالت را از آن خود می‌کند. این که گفتیم نکته ظریفی است که معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اگر این را متوجه نشوید، این مقاله دیگر برای شما فایده‌ای ندارد! چون به سوالاتان جواب نمی‌دهد پس تکرار می‌کنم: هر نامزد که در یک ایالتی برنده شد، تمام آراء الکتروال آن ایالت را از آن خود می‌کند و به نفع دوم هیچ رای الکتروالی تعلق نمی‌گیرد حتی اگر

۴۹ درصد آراء را کسب کرده باشد. یعنی هر ایالت یا آبی (دموکرات) می‌شود و یا قرمز (جمهوری خواه). هر کس که تعداد آراء الکتروالش از نصف گذشت یعنی به ۲۷۰ رای الکتروال رسید پیروز خواهد شد و رئیس جمهور می‌شود.

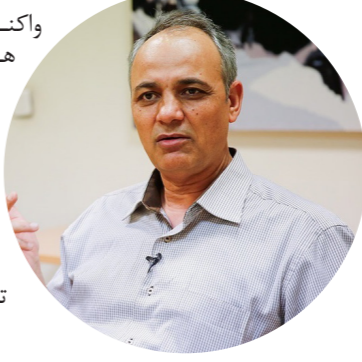
در نهایت حزب پیروز در هر ایالت به تعداد آراء الکتروال آن ایالت، افرادی به عنوان نماینده الکتروال را به جلسه گردهمایی در پایتخت می‌فرستد. امروزه این گردهمایی نمایندگان است و اهمیتی چندانی ندارد و سرنوشت‌ساز نیست، چون نتیجه از قبل مشخص شده و شخص پیروز از روی مجموع تعداد آراء الکتروال در ایالتی که پیروز شده مشخص شده است. در طول تاریخ آمریکا حتی یک بار هم این جلسه گردهمایی نمایندگان تغییری در نتیجه اعلام شده انتخابات بوجود نیاورده است. البته گاهی، چند نفر به رای الکتروالی که قرار است بدهند، خیانت می‌کنند و مثلاً به فلان هنرپیشه یا خواننده رای می‌دهند این کار در برخی ایالات جرم محسوب می‌شود اما از ابتدای تاریخ آمریکا تاکنون مهم و سرنوشت‌ساز نبوده است. پس این جلسه نمادین و تشریفاتی است.

سوال می‌پرسید هیلاری کلینتون در سال ۲۰۱۶ رای مردمی بیشتری داشت، پس چرا رئیس‌جمهور نشد. آیا دلیل آن، خیانت الکتروالها نیست؟ خیر هیلاری کلینتون بدین دلیل شکست خورد که تعداد آراء الکتروال کمتری کسب کرد. آراء مردمی هیلاری بیشتر بود چون در ایالاتی مثل کالیفرنیا که هیلاری پیروز شده میزان مشارکت مردم بالا بود اما در ایالاتی مثل تگزاس و فلوریدا که ترامپ پیروز شده مردم کمتری در انتخابات مشارکت داشته‌اند. اما این میزان مشارکت نقشی در تعداد آراء الکتروال هیچکدام از ایالات ندارد. زیرا که بسا مردم برخی ایالات وقتی که مطمئن شوند که کاندیدای آنها با رای بالا پیروز شده است، دیگر نیازی به رای دادن نمی‌بینند، زیرا آراء الکتروال هر ایالت از پیش، مشخص و ثابت است. مهم نیست که مشارکت مردم ۲۰ درصد باشد یا ۹۰ درصد.

آخرین نکته اینکه کالیفرنیا با تمام ۵۵ رای الکتروالی که دارد حساسیت چندانی در ایام انتخابات آمریکا ندارد! زیرا مردم این ایالت بطور سنتی به دموکراتها رای می‌دهند پس رقابت چندانی در ایالت کالیفرنیا وجود ندارد. همچنین برخی ایالات بطور سنتی جمهوری خواه هستند و در آنجا هم خبری از رقابت انتخاباتی نیست. اما پیروزی در برخی ایالات آمریکا مثل فلوریدا و پنسیلوانیا اهمیت بیشتری برای کاندیدها دارد، چون غالب جمعیت این ایالتها مستقل هستند و به این چند ایالت swing states می‌گویند و همین عامل آنها را عرصه تاخت و تاز کاندیدها می‌سازد و پیروزی در این ایالات، نقش اساسی در تعیین رئیس‌جمهور آمریکا دارد.

کانال مطالعات آمریکا

واکنش احمد زیدآبادی به اظهار بی تفاوتی به انتخابات آمریکا توسط برخی جریان های سیاسی:



که تفاوتی ندارد!

احمد زیدآبادی، روزنامه نگار و فعال سیاسی ملی مذهبی در کانال تلگرامی خود نوشت: می‌گویند پیروزی بایدن یا ترامپ برای‌شان تفاوتی ندارد! اگر تفاوت نداشته باشد، لاجرم تیتتر روزنامه‌ها و سایت‌های خبری آنها پس از شکست احتمالی ترامپ در انتخابات، باید خنثی باشد! اما آیا خنثی خواهد بود یا اینکه تیتتر خواهند زد:

- ترامپ به زباله‌دان تاریخ پیوست!
- کسی که دنبال ساقط کردن نظام بود خودش سقوط کرد!
- دلقکی که از گرسنگی دادن مردم ایران لذت می‌برد، در هم شکسته شد!
- ترامپ آرزوی تسلیم شدن مردم ایران را به گور برد!
- ترامپ هم به سرنوشت صدام حسین دچار شد!
- پیروزی تاریخی ملت ایران در برابر فشار حداکثری ترامپ!
-

آنوقت اگر کسی از آنها بپرسد مگر گفته بودید که پیروزی بایدن یا ترامپ برایتان علی‌السویه است؟ او را «داغدار شکست ترامپ» و «خشمگین از پیروزی تاریخی مقاومت ملت ایران در برابر آمریکای جنایتکار» معرفی می‌کنند!



اسفندیار خدایی، دکترای مطالعات آمریکا

ایران در گذار بای ترامپ

شاید بتوان ادعا کرد قریب یک صد روز است که مسئولان، نخبگان و بخشی از مردم عادی در ایران درگیری ذهنی با انتخابات پیش روی آمریکا دارند. برخلاف خوش‌بینی بعضی از سیاست‌ورزان ایرانی و حکایت نظرسنجی‌ها نسبت به پیروزی بایدن، هنوز باور نادرمان ترامپ بازنده انتخابات نوامبر آمریکا باشد.

البته، چون هشت سال -۸۴ تا ۹۲- شاهد تحقیر ملت ایران بودم، دوست دارم ملت آمریکا پس از چهار سال از تحقیر مشابهی یابد. ترامپ، احمدی‌نژاد آمریکا بود. مهم‌تر از آن، این نکته که پیروزی هریک از آن دو نامزد تأثیری چندان بر ایران و آینده اقتصادی کشور نخواهد داشت.

چه بایدن و چه ترامپ پیروز شود، حاکمان ایرانی فرصت طلایی/ golden time خواهند یافت برای آخرین بار تا با آمریکا مذاکره جامع تاریخی خود را برای نجات ملی ایران انجام دهند.

بزرگ‌ترین دغدغه برای هر دو حزب اصلی آمریکا و کارتل‌های



صادق زیباکلام نوشت:

آیا فرقی نمیکند چه کسی در انتخابات آمریکا پیروز شود؟

صادق زیبا کلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران نوشت: در ایران یکسری باورهای نادرست سیاسی پیرامون آمریکا رایج است. گذشت زمان برخی از آنها را تعدیل نموده اما برخی دیگر دست کم برای ایرانیان تکان نخورده. یکی از این باورها آنست که «فرقی نمیکند در آمریکا چه کسی به ریاست جمهوری انتخاب شود. مهم مجموعه سیاست‌ها و تصمیمات است که در مراکز دیگری اتخاذ میشوند و رئیس‌جمهور، صرف‌نظر از آنکه دمکرات است یا جمهوریخواه، «ترامپ» هست یا «بایدن» ادامه می‌یابد.»

این باور هشتاد سال پیش توسط حزب مارکسیست توده در ایران تولید یافت. از دید مارکسیست‌ها، بر جهان یک نظام گسترده اقتصادی که به آن سرمایه داری میگفتند حاکم بود. صنایع بزرگ، موسسات مالی، بانکها و غیره تعلق به سرمایه داران داشتند و آنها بودند که پشت درهای بسته سرنوشت جهان را در دست داشتند درحالیکه حسب ظاهرش انتخابات آزاد هر چهار سال یکبار اتفاق میفتاد و یک رئیس‌جمهور دموکرات یا جمهوریخواه هم انتخاب میشد. مردم هم فکر میکنند آنها هستند که با آراءشان سرنوشت آمریکا را در دست دارند. درحالیکه سرنوشت واقعی آمریکا (و جهان هم بدنبال آمریکا) در جای دیگری است که رقم میخورد. در دستان ترانستها، کارتلها، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، کارخانجات اسلحه‌سازی و ونه رای دهندگان آمریکایی.

همانند بسیاری از باورهای دیگر حزب توده، این باور آن حزب هم بمروور زمان در میان پارادایم سیاسی جریانات دگراندیش روشنفکری و مبارزعلیه رژیم شاه اعم از اسلام گرا یا چپگرا نهادینه شد. اگر احتمالی وجود میداشت که با افول ادبیات مارکسیستی در جهان، در ایران هم همچون بسیاری از جوامع دیگر تکانی در باورهای جزم گرایانه مارکسیستی بوجود میامد، ظهور جریان «آمریکا ستیز» بعد از انقلاب آن امیدها را بر باد داد و برخلاف جوامع دیگر، همچنان همان نگاه مارکسیستی هشتاد سال پیش گفتمان رسمی را تشکیل میدهد.

البته گامی را که در ایران هم مثل بسیاری از جوامع دیگر، دانشگاهیان، دگراندیشان، روشنفکران و نویسندگان در جهت مارکسیست زدایی میبایستی برمیداشتند اما بنا بر دلائل تاریخی میسر نشد، بتدریج توسط فضای مجازی دارد برداشته میشود.

فضای مجازی باعث شده که برای نخستین بار در ایران نگاه ورشکسته تاریخی که «فرقی نمیکند چه کسی در انتخابات آمریکا پیروز شود» دارد جای خود را به نگاه واقع بینانه تری میدهد.



ارگان رسمی انجمن وفاق و توسعه دانشجویان دانشگاه شیراز

دوماه نامه - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی

صاحب امتیاز: انجمن وفاق و توسعه دانشجویان

دانشگاه شیراز

مدیر مسئول و سردبیر: حفیظ اله رستم یگانه

شماره مجوز: ۴۲۴/ک ن ش

تاریخ صدور مجوز: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸

سال ششم ، ویژه نامه آبان ۹۹

۱۱ آبان ماه ۱۳۹۹ ، ۱ نوامبر ۲۰۲۰ ، ۱۶ ربیع

الاول ۱۴۴۲

طراح گرافیک و صفحه آرا: سید مصطفی مولا

هیات تحریریه:

حفیظ اله رستم یگانه ، علیرضا نامداری ، زهرا

تابع بردبار، امیر حسین حسن نژاد سالک، عرفان

فراهانی، محمد معین دور ایران ، محمدرضا

سهرابی، وحید ایبید، پدram کمالی اردکانی،

مصطفی کاا

،رضا ملکی مراد آبادی ، جعفر حنانی ، پرپسا

کمالی اردکانی ، مظفر حسونند ، پرهام پور

رمضان ، شاهین نجفی فر

راه های ارتباطی:

Vefaghtosee

Vefagh.tosee

0916-913-6064

همکار ویژه مهدی درواع